

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری ..... صفحه ۱۴  
رامپور و تمندو ..... صفحه ۵۰  
سیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویہ ..... صفحه ۴۰

# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با  
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه  
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت  
 کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد  
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
 روضه مبارک

# سنگاره پو پیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها  
 در لباس و با کیفیت  
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره  
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:  
 : "شگوفه بار میبوم"  
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

# قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لگا قلم کاغذ اور  
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پختہ  
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت مسعود ، جھانسی امروز ، چار بختہ ، جریڈہ نگا و ناپار شترت اول  
بستر شترت قلم و شترت کتھنر

کدوسر ، عمدہ فوٹر چوک میرا سیرتی ہر نوع شترت کتھنر کاغذ تانچہ پوک اپا کتھنر متنصیری اور

# آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید  
در خلد متوشما



فلمبر دار محی فخر عوسر شترت سیرتی خورشید لکھنؤ شکر پائیک لائسنس  
از کیفیت عالم فکبر دار کتھنر طینت سیرت کدوسر  
کدوسر شترت شکر پائیک جاودہ نادر شترت

# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچ : ۶۱۸۲۸  
مکتوبسول : ضیاء آباد  
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد بہ زور نالسا  
جمہوری افغانستان  
ہیئت تحریر :  
بارق شلمی  
دکتور محمود عباسی  
محمد اللہ قادری  
رہنورد زریاب

## دوسرے ہای جنائی

سریال مجلہ  
کلیپٹین  
وگوناگون



صفحہ ۱۴

## خودنوین و دیوانی توون

توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون

توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون



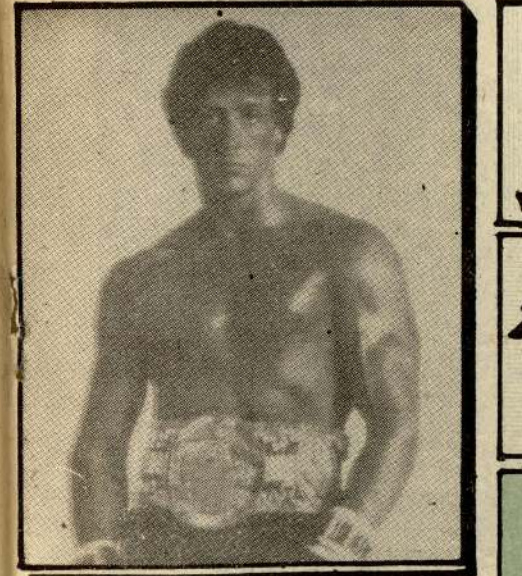
صفحہ ۳۰

د پال رہنمن اثر  
د ستاک ژباړه  
دري پهدوو کي  
صفحہ ۱۰

## مجله بادود

مجله بادود  
مجله بادود  
مجله بادود

مجله بادود  
مجله بادود  
مجله بادود



صفحہ ۵۴

دینتوینکلی ادب  
بوخغلندہ نظر  
۱۸خ



ارمانہ  
روی  
پردہ

نابینایی کہ آیندرا میسند وارگذشته هاقصه میکند  
صفحہ ۳۸

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوہ کار  
اوبه نام منوالو تریایی  
صفحہ ۴۲

دینتوینکلی ادب  
۳۶

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب  
دست آزاد دارد مضامین که به اداره  
مواصحت می نماید در صورت نشر با عدم  
نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیکردند  
نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر  
نویسندہ میباشند

اول  
نمبره کانکور  
صفحہ ۲۶

در حال حاضر  
۱۱۱۱ اسباب  
و خوشی راه و گنا  
موجود است  
کتابها  
از انال حیرت



# افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم و عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازینام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا. شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقابلی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزرگی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر میلیون‌ها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبودی نباشد.

# باز هم آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا می‌گویند که وی را کنار ببرید، مذاکره را آغاز می‌کنیم! عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ رانعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به علیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد - بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل چون درواشنگن از کار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان میلیون‌ها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسانهای بیگناه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید!

تصویر کلاسه لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن  
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .

سایده را کار می کنم  
 سایده را کار می کنم  
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرثی شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز  
 در برابر برابلم های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از زد و کوبان بکوشیم تا زخم  
 های خود را خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و  
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوه ها برای  
 همیشه خاموش شود .



# پیرا انجمن کادوس

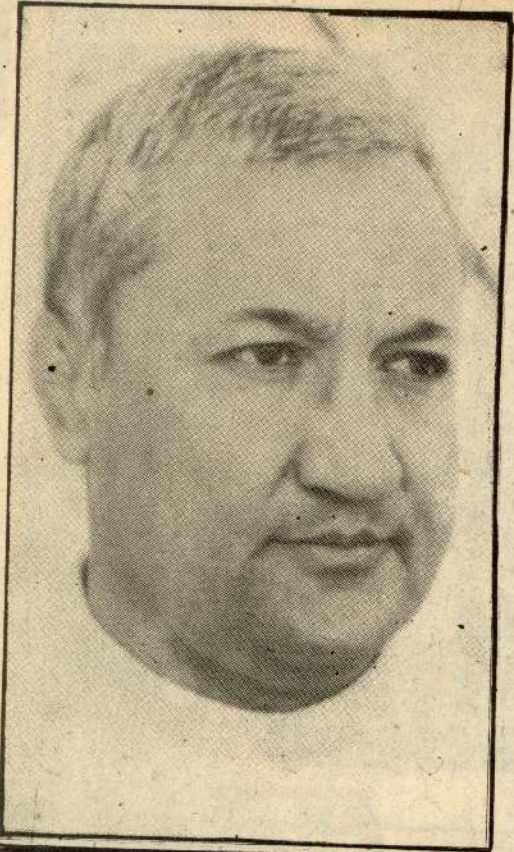
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید  
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و  
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف  
 تحقیق است . عده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 دکتوری خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در سال نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟  
- میدانید هاد می از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میوکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .  
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



# دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان -  
نستان دعلوم د اکاډمی د بیستوداد بیاتود د بیاتمنت امر د ی . دی -  
لیکوال ، مترجم او شاعر د ی . به روسی او عربی زبو بوهنیز ی اود د فودوه -  
ژبونه بی د پوری ترجمی کړی د ی . د د اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی د ی او شه آثار بی د چاپ لاندی د ی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه د ی -  
وتلی . د د ه پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی د ی .  
- زه دا هیله لرم چی نوی کال به د خپره سولی او آرام کال وی . لکه خرنګه چی سز کال د بهار تونوله حیثه آباد د ی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا د د ی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د د تلو خلکو آرزو ده او تلو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوري چاروکس برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره د ی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لرم چی دا آرزوه پوره شی .  
- زه غواړم نوی کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له د ی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملګرو د کارونو تنظیمول د ی او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توګه سرته ورسو .

# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمبارادی چنان همه جا گرفتار  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز ببرد -  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه - همه  
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه آرامش این ولاست  
 سوگند آب رفته - پروردگارا! دوستی  
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -  
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خوراکی تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه  
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهستان  
 ادبیات -

در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن است که  
 اوضاع در سال نوحی گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تا بهمن خواهد گردید - و  
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است - و  
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست -

من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آثار هنرهای هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانگی  
 نشر به مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد -

سالنامه  
 دانش  
 هنر  
 آزادی

سازمان نوپای دانشجویی اندیشه  
 و فرهنگ نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پيشه سینا :**  
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود ]  
 مگذار اشیا نه فقیرانه بیچاره تر بسنج  
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -  
 رت ها چهره غرض کند ]  
 پروردگارا ]

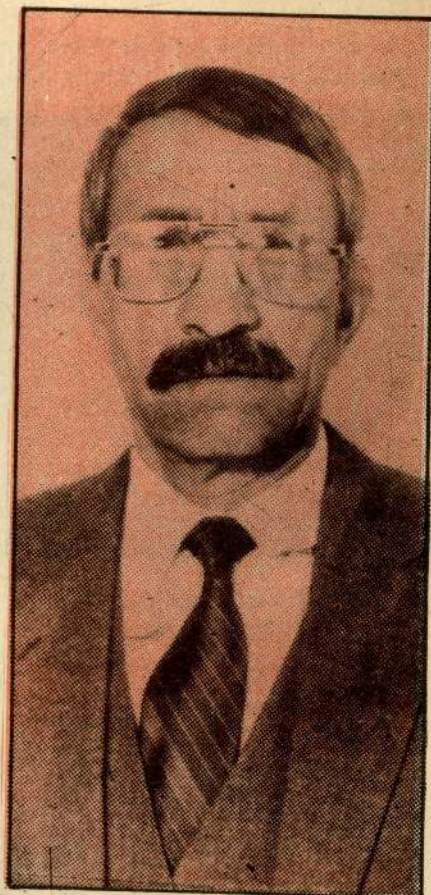
مگذار درد این ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود ]  
 دوست عزیز ] من برای سال ۶۶  
 چنین می اندیشم ]  
 - به هر حال هرود بار خورشیدها  
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عثم  
 همچنان جاری خواهد بود و " اوسد"  
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا  
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای  
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز  
 حکم کس از ان چیز های بداند ]

## ند غوارم لاس لاس

### لیکنی او خیرونی

### وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي  
 کال د سولی اود پخلاینی کال وی نزه  
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م  
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه  
 خلور توک چاپ ته وسپارم خود اجسی  
 برخیل دغه پلان به خمیره . برهالی شم  
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی  
 بوری اره لری . تیر کال می له خلورو  
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک  
 له چاپه راپستلی . دوم لاد د ولتس  
 چا پخونی به تهنوکی کیتسه پورتنه  
 کیزی . دوم به بوهنی چا پخوله کسی  
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م  
 لا دکور نیوچارو د وزارت د خیر نیو خانگی  
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی .  
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه  
 فوا ی م . لاس له لیکنی او خیر نی واخلم  
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو  
 دوستو خیر نیو سره خیله قلمی مرسته  
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه  
 وساتیم .  
 گانویان دی به بپنتو . دری . انگلیسی او  
 المانی خبری کری دی . ترپولس سوو  
 تیسری کوی .



پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل  
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتنی پوهنعلی د  
 زپوهنی اواد پوهنی استاد .  
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونسه  
 او شیز توک علمی کتابونه .  
 نا چاپ : تر ۱۳۰ زیات اد بی . ژنی  
 او نور راز خیر نیو - پوهنیز اثارچی له  
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ  
 لپاره چمتو دی .  
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -  
 خیلی دود پیرش کلنی لیکوالی -  
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي  
 بریلا بیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -

# تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



## تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه سو  
زادی باجسته حیرت انگیز به بیاض  
یازده پیش از ظهر به دنیا آمد  
این نوزاد را که در بجه حملیات  
جراحی از مادرش جدا کردند  
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -  
قسمی که پنجه های نوزاد در ناحیه  
آرنج دستاش و پنجه های پا پیش  
در مینک زانو ه جسته اش خیلی ها  
دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما  
چشمانش به حالت طبیعی باز بسته  
میخند ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی  
در رگ های وجودش جریان داشته  
داکتر علت رشد چنین نوزاد را -  
در بطن ما در مغزش زه و شوهر  
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار  
پاروت وانمود کرد . نوزاد صد ه  
سه ساعت حیات داشته ه اما جالب  
این که زه و شوهر " یعنی ماه ر  
و پدر طفل " از یک روستای بمشهر  
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -  
غوغایی را در صحنه عشاخانه به راه  
انداخته بود ه هی همی فریاد  
میزد که این بچه " من نیست ه من هیچ  
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش  
را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این  
فریاد ها توجه دیگران را به خود  
جلب کرده بود .



## به گلای و احدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتنی د  
اتلمی شین لمن نهی بجی وی -  
میلانه او دکورنی فری د شین کسه  
د و دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو  
د و ستانو به باب چی د فرزنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه  
تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی  
مرک توده وه چی ورتکیده او د تولو  
پا ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه  
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -  
واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک  
دی ه خویری له خلور و تنوسله والو  
کسانو سره راستون شو . وسله وال -  
کسان سرتیری او انسران و هسوی  
بجه در صفحه ( ۸۱ )

# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کرده م کا  
 مگر پناهگاهی برام دهه و نا میل  
 دیوانه ه بعد از نهایت پر مسان  
 و جوانان در را به رهم باز کرده  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با -  
 کشیدم تلفسون از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چار امنیتی آورده غنم بدت  
 نه روز میشود که به خارتوالی و لایسته  
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفرین کنند . اما من چاره بی چسب  
 فرار نداشتم .

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه  
 هدم و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر داره  
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد ه پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم ه فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خا موشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود ه گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته ه افکار ه  
 بی بودم که احتیاج به دستگیری -  
 داشتم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نیور سیده



## باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخته  
 در این گهروار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که باهم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحفی  
 به تفریح پرداخته بودند ه دختر  
 اهل ساحه دارلما بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو ه این شهر فر  
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -  
 انداخته ه پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند . کا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد . اما دختر که سپس را به  
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند ه بسود

بقیه در صفحه ( ۸۱ )



# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی  
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک  
هفته بایک ماه را در منف های سی  
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا  
های تفک لیلیه با وی سپری نموده  
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ  
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .  
ما نخستین محصلین بودیم که  
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در  
سنگرها سپری نماییم . اولین منف  
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو  
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع  
آوری گردید . البته پوتانسیل  
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات  
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین  
سنگها باید بهر بجه ها تسی  
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته  
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال  
در کامباین کار نمود و همزمان به  
فرا گیری درس در مکتب پرداخت  
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب  
دها تی تحصیلات کامل به اطفال  
نمیدادند .

**جوان دهاتی که  
راه زنده گی را با  
را ننده گی کامباین  
آغاز کرد و بعد آیه  
عصیانگر بزرگ علیه  
پروکراسی تبدیل شد**

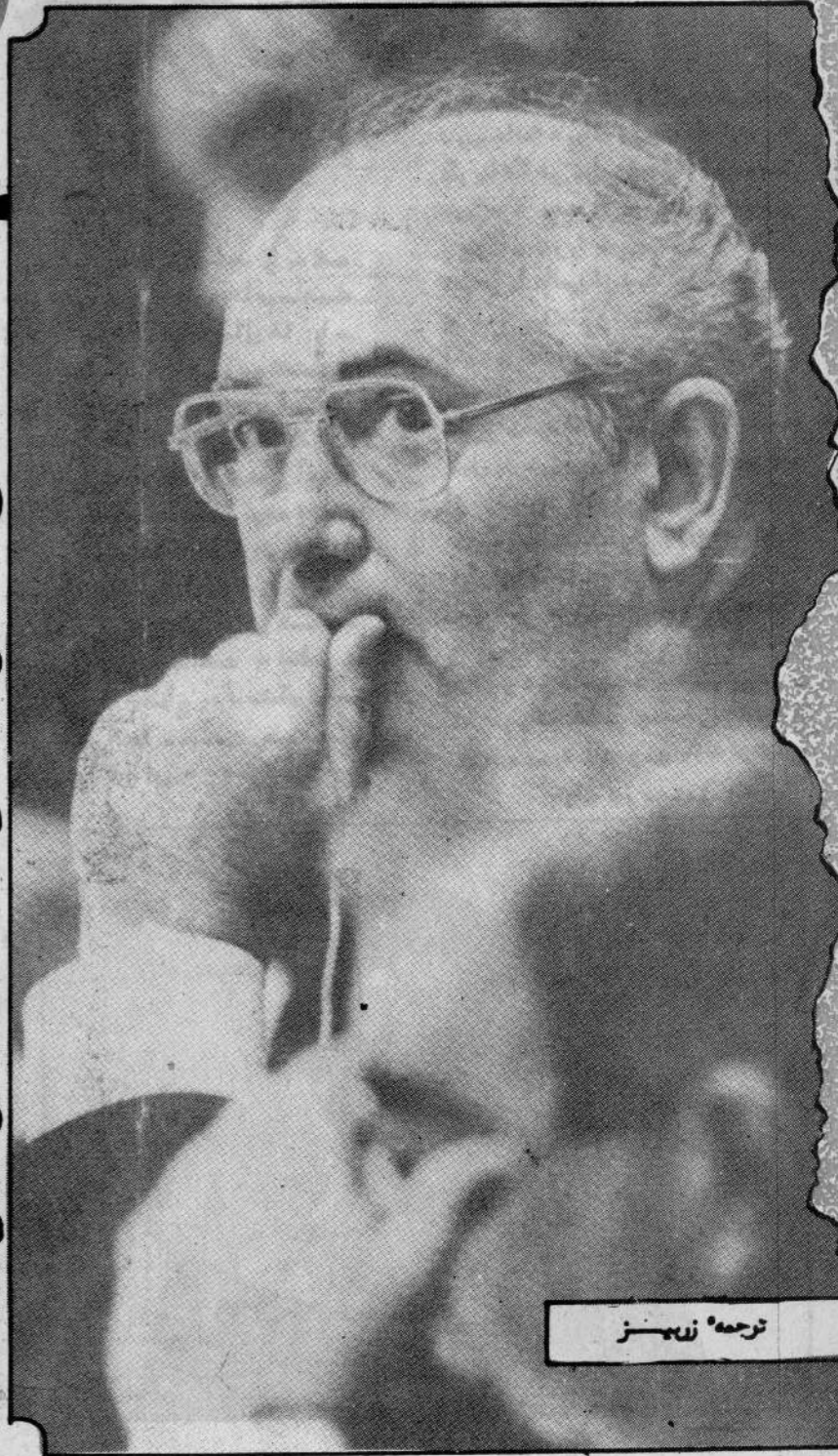


میبا بیل این سالها را در بیسن  
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند  
به خوبی میدانست وی برای فرا  
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت  
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه  
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳  
شب ادامه میداد بدون میالغه  
و شوقه کار کشته گی و اعتماد  
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون  
لحناف صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا ویدان  
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره  
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی  
تفکر می نمودیم . عادتاً همه  
اندهه ما و پدیده های آن زمان  
را که از آوان طفولیت تا بزرگی  
فرا راه ما قرار داغنده مورد  
استفاده قرار میدادیم .  
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه  
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی  
میخواه ارتباط بوده ویژه گی  
های نابود گرا تلو متعصب برداشته  
روح و روان ما را محکوم به عبادت  
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ  
ستالین ساخته بودند . باید به  
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال  
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر  
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی  
عظمت سیاسی بریزند . میبا غنیم  
میخواه همه چیز غیر معمولی را از  
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی  
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود  
همراه داغند . حالا وقتیکه بحث  
در باره « پدیده گر با چف » صورت  
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در  
دام توهمات کلبه بی دریا بطنه  
به میخوا میبالم . بدینگونه  
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن  
دق الباب میکنند . هرگاه در مقابل  
حقیقت گناه نباعده میخواهم  
یک چیز را بگویم که آن زمان در  
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی  
عبارت از خودی بود . معصا تیک

## «پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

## نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قضا آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باجف اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم ( محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زشت های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. ( رئیس ) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری زبواج گردید - گریباچف دو نوا " دختر سه ناسهای کشتی و آنا ستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل ییل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنو او ټولنيز اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پورېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پورېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پورې او زو ر ارزښت لري .

# د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پورېدو او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتولکونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې دا ولسي ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب — کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي .

د پښتو شفاهي ادب د پورېدو پس تکليف او د هېڅ ډول صوفيا نه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

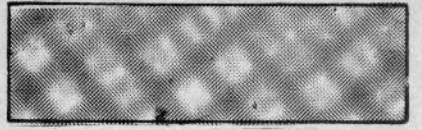
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکۍ نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکۍ د هلسک خط وخال ستايل شوي دي . په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو د ليکلي ادب — بېلا بېله ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولي دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پسو خصوصيت دې . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سندرو کې هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سندرو کې دې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه ياد کېږي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سندرو کې بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړه يې او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

## د خلکو سندري هغو خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلود



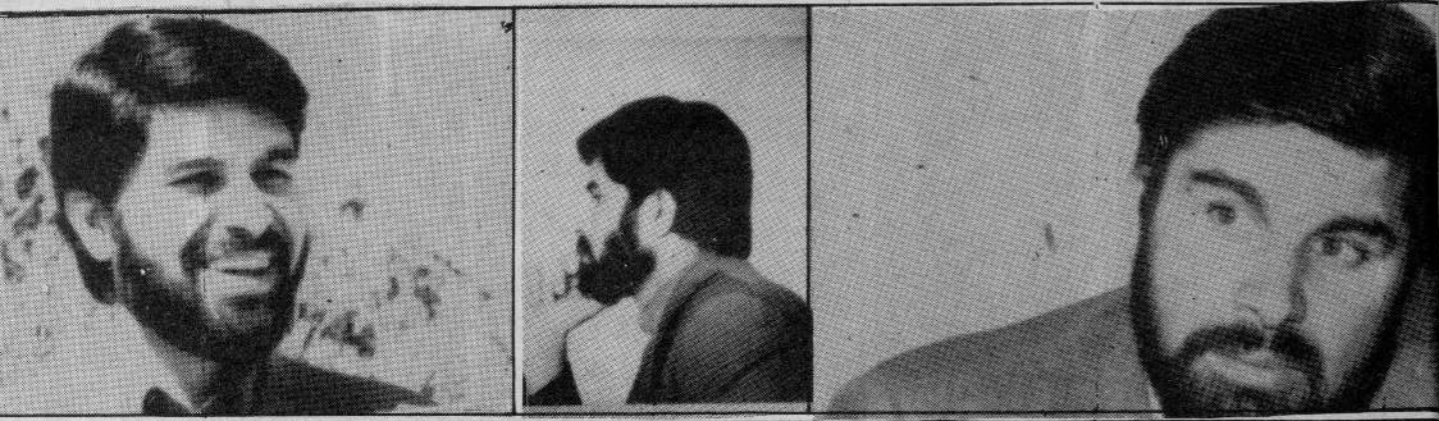
د نوموړي پوره به قول د اوستا پورې لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي .

لوي استاد عبدالحي حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي :

((د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فوټو پښتو له جوړښت تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي اکتبي پوښتاجات داسې لولسو :

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي .  
 مالک الملک دي .  
 بناقلي کورنۍ سر روته وړکوي  
 خدايه موز ستا مری يو  
 يې اولاده يې ښکړي يمومه وړني  
 په څاڅونو کې د يوه سرود سر صفا مخ  
 کېږو .  
 )) (۴) خداي دي له خپلې —  
 محواکښي څخه  
 موز ته کيت او کار را کړي .  
 څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي  
 زياتوالي را ولو  
 اوله بېټه نيکه په مناجات کې هم  
 او رو!  
 لويه خدايه له لويه خدايه  
 ستا په مينه به هر بيا په  
 غوړلار دي د زناوي کښي — ټول —  
 زوي به زاري کښي  
 دلته دي د فوټو لښي —  
 زمونږ کښي دي د پښکښي بلښي  
 پاتې په ( ۸۴ ) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود بیرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگ برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

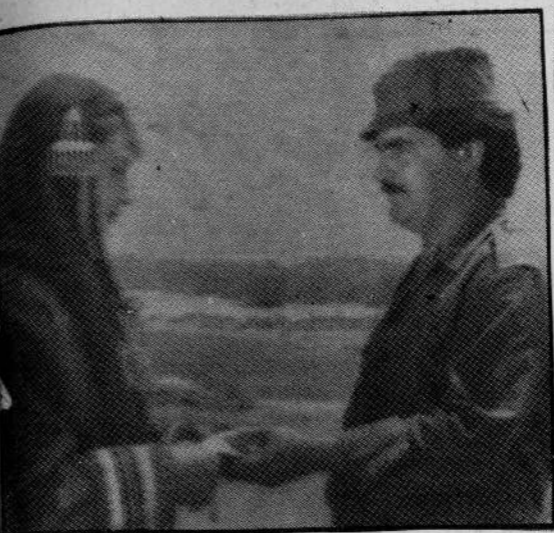
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتن کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکیال تخصص معادل دکترای دنبال نموده است.  
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".  
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز" - "سنگاه" و "من" فیلم مستند، "افغانستان بدون سواری" - "من" فیلم مستند، "ارمان" فیلم هنری، "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "فیلم مستند" "مخالصه ملی" و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی، "اول اتحادیه روزنامه نگاران" و "جایزه" او همچنین لقب کارگردان سال و مدال در جشن سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه فیلم المپی (اوربا) عضویت هیئت زوی را داشته است.  
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

### صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پهره گاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی می گذارند ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید اها ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصربه لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از تازگی فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از سرکتر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کرکتر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کرکتر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسکی تلاش - نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکتر ها باشد و دوم اینکه کرکتر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی





نقد و بررسی آثار

# با ماقظت و پود و ملی کایا

تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و کارمندان که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمندان و کارکنان عرصه های دیگر هنري و ژورنالیستیک را مینویسند بر محبوبیت اجتماعي تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیا و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز نوزده میتر بودم. میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه، عده بی خبر خوانی را معراج نطاقی میدانند اما من برنامه های هنري و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است. **بسمیسم:** \* شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید، در کدام آن موفق تر بودید. در برنامه های جدی یا برنامه های هنري و ذوقی؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر میباشم. فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماسی استم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست. **#** پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کنار بروید. **میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست. درجا- لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست. بقیه در صفحه (۵۹)**



ذکیه با هنرمندان ایرانی

# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب  
نمایند؟  
- در سال های که صنف دهم مد-  
رسه استم باید رشته تحصیل  
طالب خود را برگزینم چه اگر  
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن  
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس  
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر  
بخوانم و اگر شماره نویسنده  
آموزگار و چهارمستدار در آن صوره  
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه  
و سیاست را مطالعه تمام .  
آیا صادر رشته ساینس خود را  
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته  
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس  
به ویژه طبایع مفید را موفق تر  
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند  
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد  
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر  
و شایانتر .  
به هر حال صده دانش آموزان در صه  
از نظر شما چوسته ؟  
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت  
به هر حال های دوران مکتب پسران در  
شهر ما باشد . میخواهم در اول یک  
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها  
بگویم و آن این است که کتابخانه ها  
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل  
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -  
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .  
در دفتر مجله رو به رهم تفهسته  
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز  
موفقتر میکنند زیاد به انتظارش  
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته  
مطرح میکنم :  
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر  
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر  
مورد علاقه تان بود ؟  
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند  
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی  
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب  
های مدرسه و کتاب های کیمیا و مولوزی  
را که از سوی مطبعه وزارت -  
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است  
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم  
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس  
بوده ام و استم .  
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته  
شانزده بهار زنده کی را به ستر  
گذر ستانده و دیده گاه ظاهر آرم  
دارد در تفهسته نگاه  
گر تفهسته حرف و اما چشمان ناخوش  
گواه استعداد و زحمتش شایسته  
با هر اوست و صوره صوره حرف  
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش  
را با حاکمیت ادا نماید .  
شاهزاده جواد نیر زنده روحیم  
است و عملیات ابدی معر صله  
و اطمینان است اسانس  
بسیار تفهسته روز دیدن اول  
به پایان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ )  
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر  
موفقیت عظیمی را که در طول دهه  
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با  
صحن و کلامیه چنگ آورده و به

## از کتاب ضرب المثل های جهان

# مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیبی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر میبندوا نستجنین بیعی- یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبستر می بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا با کره جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذر می. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان این دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کار کوجه اثر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، تریک خانه غریبانه ناگزیر به زنا- عوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج با شرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کند. چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسر می که دست کسی از انداخته زنده گی باشد؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا عوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته. شان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- عته بی تا. نهره به آینه بیبوندند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اثر در حال رقی می بیننده بلی فلیته. عیطان چراغ با ساز زوزه. باد نیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

# صدیق و عسر

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند ه آرام شده و او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در زنده گی با همسر است. او در این لحله با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزند دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ و شیطان فیه میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه بهانه. دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده و یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تسنفر باید کرده. فردا در بیست است و جنازه همسره (مر طبیعی) در گذشته باید با سوگاری نزم تکنیم و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند. خون میانهم به ساز های نغمه شده. زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -

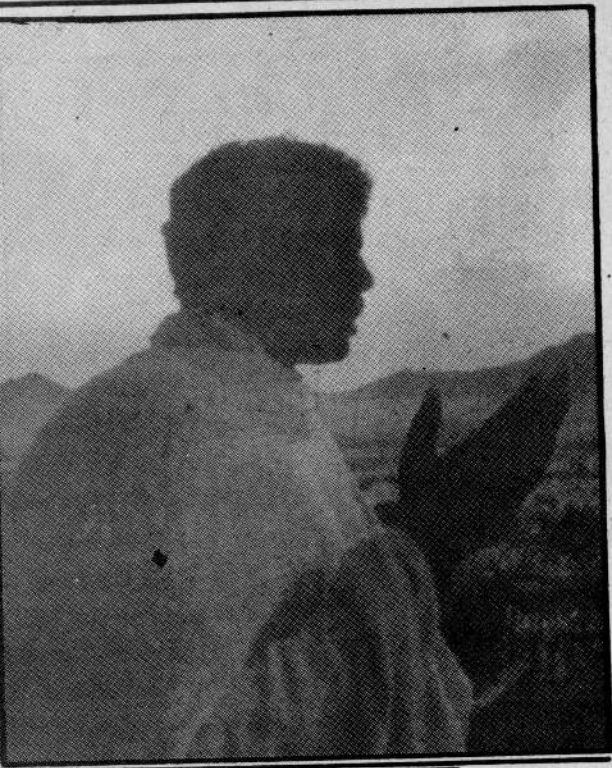
تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گنی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته. نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

مهمان خواننده و نخواننده است. کسی میگریده کسی وحشت زده به چشما ی حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسو
- مرد.
- خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشه؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت

و یکساله اس، میگو که با نروده و بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس. و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند). اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)



# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین  
 اسلام حضرت محمد (ص)  
 فرموده بودند:  
 "روزه بگهید تا صحتند باغسد"  
 و امروز که امروزه و هیچ علم با  
 وجود میتودهای تکنولوژی بدین -  
 مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات  
 صوری خون ماآر بین المللی ما -  
 هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه  
 جز مهر تصدیق و تایید روی این  
 نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه  
 است "صام و صحت" چیزی عرضه  
 نماید.

با وجود که در محدوده نوشته  
 حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله  
 ارتباط میگردد ه بیان نمود هرا  
 علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین  
 آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام  
 بر صحت میرسد و این روند را جاری  
 نگه میدارد.

تا آن جاگفته بقا ه بقاوت و تکامل  
 تمام موجودات حیه ارتباط میگردد  
 بر هیز از غذا به مواد های متفاوت  
 امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که  
 نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز"  
 سه تغذی را برای چند ماه جهت  
 نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه  
 سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه  
 میشود - به همین گونه لازمی صام -

زرد  
 به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -  
 یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)  
 در فواصل فکری دورتری میز بستند  
 نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتند  
 به دوره هایی که تا هتر (وندتسا -  
 بهیتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی  
 از جوامع بشری به دلایل مجهول  
 "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر  
 حیات و مرم داده اند و این حقیقت  
 در سابقین بدین تصریح بهیتر یافت است.

دکتر الکس کابل برنده "جایزه"  
 نوبل در ساحه طب داخله و -  
 جراحی در همکاری "انسان موجود  
 ناشناخته" مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -  
 است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در  
 بقای انسانی دارد که بهیتر جنبه  
 "تطابق" را بخود میگردد.

اگر در زمان باستان گگاهی به  
 دلیل قحطی خوردن غذای مکرر  
 نبود ه دوباره بی از موارد به شکل  
 داوظلانه روزه گرفتن وجود داشت.

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -  
 تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و عیالسی  
 چون احساس گرسنه کی صیانهست و  
 حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته  
 نباید گذاشت که حتی در هیمه حال -

عوارضی نظیر کمبود آهن و کلسیم  
 قبال دارد ه مثلا جرمان کلوکوز  
 از جگر - تحرکت ذخایر چربی  
 تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره  
 شده در عضلات ه غذوات و حجرات  
 کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به  
 شکل معروضی جهت حفاظت اعضای  
 داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج  
 عضو را به تصفیه دایمی و تغیر محلی  
 معروض میسازد (بدین عجه -  
 هدف از روزه داشتن در هیمه حال -  
 لقی ماه مبارک رمضان است) از  
 لحاظ مرزهای طبی و صحن در شماره  
 های زیرین خواهیم دید که نفس  
 ماه مبارک صیام در رابطه با حالات  
 پتالونیک عضو انسانی و فرق آن با  
 بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای  
 کنونی طب حکم میدارد که چاقی -  
 پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود  
 آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل  
 نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از  
 امراض شده میتواند و علت آن افسراط  
 در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بهیتر از ضرورت سه  
 رفته عضو به شکل ذخیره در وجود  
 باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود  
 (خاصه در نواحی بطنی) و چا -  
 قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -  
 صل قست های آنها مایستقل شده  
 درد های مزمن فقری و حوصلی را بار  
 می آورد ه همچنین بالا بردن فشار  
 خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت  
 های تنفسی شش ها به ناراحتی های  
 بهیتر فته قلب و شش میانجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود -  
 غذا خوردن را طبق قواعد رمضان  
 المبارک "دو وقت افطار و صحری -  
 بهیتر و مناسب ترین شکل غذا و ی  
 آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -  
 معالجه بی جهت کک به بهبود حا -  
 لت صابین مرض فکر "دیابته"  
 میباشد ه بر هیز از غذا برای موقلا  
 مان د باعث در مراحل اولیه مسری  
 از نخستین کورس های تداوی به شمار  
 میرود ه کاستن وزن درین صحنه  
 بدون احتیاطات دوائی نتوجه  
 قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -  
 مصاب فرط فشار شریانی و احصاء  
 مضمون ثابت شده است زیرا با تنفس  
 وزن بدن ه از دخول مقدار بهیتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -  
 بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند  
 را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر  
 بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن  
 کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -  
 لژی نشان میدهد که صابین فرط  
 فشار شریانی پیش از سه باید مقدار  
 روزانه مواد غذایی خورش را تقلیل  
 دهند ه بهترین نحوه مراقبت  
 چنین تپو یزی ه روزه داشتن در  
 پناه مبارک رمضان است و بهیتر  
 خواهد بود اگر ادامه آن به شکل  
 روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد  
 سا زمان صحن جوان (WHO)

نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت  
 ارز یابی نموده میگویند که میخانیک  
 طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت  
 از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به  
 سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای  
 حقانیت مقوله "روز های صید" یا  
 "الا یام الابض" در اسلام است  
 صا دق به روز های سیزدهم  
 چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین  
 عیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن  
 معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین  
 و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد  
 باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی  
 دموی امعاء شده و قدرت حیا تنفس  
 امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا  
 زات هضمی که خود باعث از بهیتر  
 دن امراض مرض میشود ه دهم  
 احیا میدارد ه مخصوصا اگر قدا  
 های افطار و صحری غیر ثقیل باشد  
 در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک  
 بهیتر و داشته شده و به غمگسی  
 و کاهش قابلیت هاضم آن معروض  
 میگردد ه که دو پدیده اخیر باعث  
 تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گاز  
 ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -  
 جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ  
 های کرده و پایش آوردن نسبت و -  
 در چه امکان ترسبات بهیترنده اهلک  
 در کرده ها میشود ه صا صتا هضم  
 روزه دار نوشیدن آب و مایعات را -  
 از یاد بخشد میمانیم مسالمد رفته  
 فستق طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا  
 بقید رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

# کتاب اسب وحشی

۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت



همینکه با تعدادی از خبرنگاران  
و فلپس را به سوی دیوارهای  
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا  
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.  
راکی "گوش های کوچکش را راست  
کرد و میخواست مانند یک شمشیر  
قامت برافرازد، اما زخم های غم  
آلود سینه اش نگاهت که استوار -  
پایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با  
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به  
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد  
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن  
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام  
آن ها خوب هیچکند راکی با بیقراری  
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی  
ما به روی سینه به گونه رفت باری -  
نفس زمین شده به آهستگی سر خود  
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت  
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما  
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ  
افتید. حس کردیم که زمین زلزل  
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت  
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام  
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -  
ران اسب وحشی را در چشم های -  
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران  
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که  
زورناهیست های جوان و فعالی بودند  
به جای آنکه گزارش بدهند. امسک



های خود را پاك ميكردند. الیس  
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت  
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین  
رهداد ها و ترازهای های جهات  
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر  
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز  
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته  
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی  
نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشود  
بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنام  
درین حالت کسی از راکی عکس برداره  
هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما را به  
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -  
ری از زندان های دیگر اسب ها  
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم  
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنماها"  
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا  
ما جا نشویم که در آن راجع به اسب  
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")  
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پوشینه اسب های وحشی که هنوز  
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینمایند  
هوس کرده به چهار صد سال قبل از  
امروزه زمانیکه نسل های از تبار  
"اسب های مشرق اندلس" توسط  
هسپانوی های به سب طوطی پرده -  
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰۰

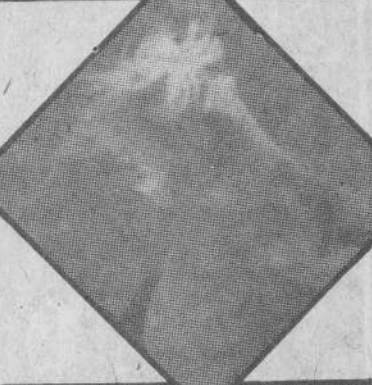
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود است  
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰  
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون  
آه ها به شیره های گوناگون تا به  
شده است و اگر تعداد پر درسته ما -  
نظری در زمین فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال  
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود  
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در  
اوایل استدلال میکردند که چون اینان  
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند.  
نه به درد مسافرت میخورند و نه به  
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز  
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا  
کنند ها گرفتار ما می کنیم. و در حرمه  
های ناپیزی مثلا ساختن بعضی -  
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات  
موسیقی از آن ها کار میکنیم و رفته  
رفته کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و  
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"  
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -  
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی  
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی  
به شکارچیان بولپر داخته میشود  
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال  
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب  
آشوب دید و از بین رفت. تا آنجا که  
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب  
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی  
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی  
رو تا حد شکارچیان برای تکمیل  
کلکسیون های شکارچیان اسب ها را زنده  
دستگیری کردند. این شیره نیز  
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست  
پا ها و تفرقه های شان منجر می -  
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب  
و بیرحمانه بود.

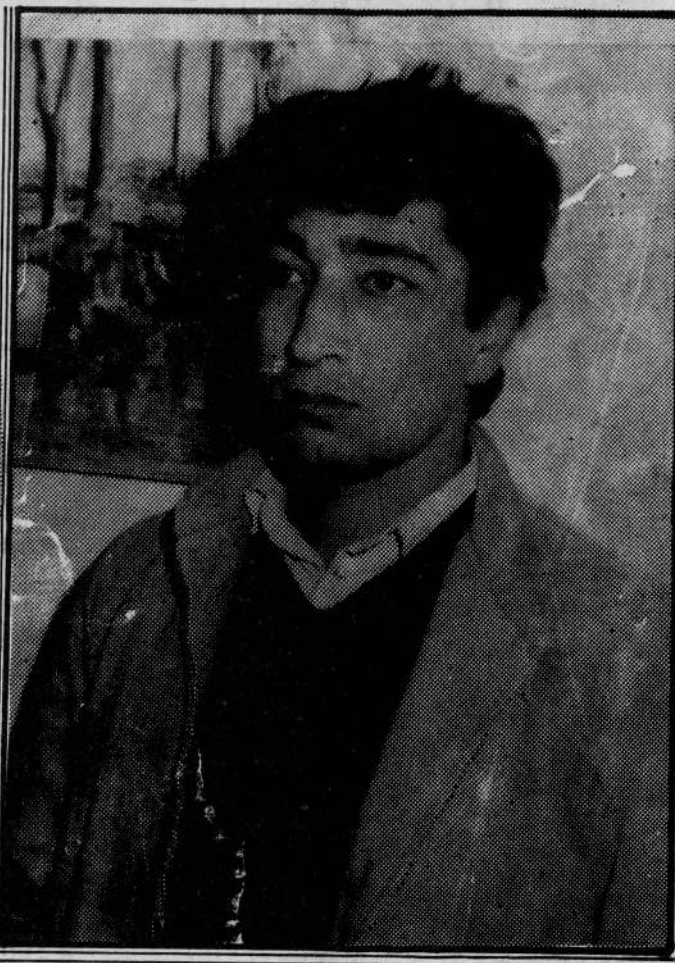
شکارچیان توسط هواپیما های  
بسته پرواز آنها را به داده با کلک  
کنند های فلزی تله مانند به دام -  
می افکند در این شیره هم بسیاری از  
اسب ها جراحات شدید بر میآید -  
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف  
بسیار صریح (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



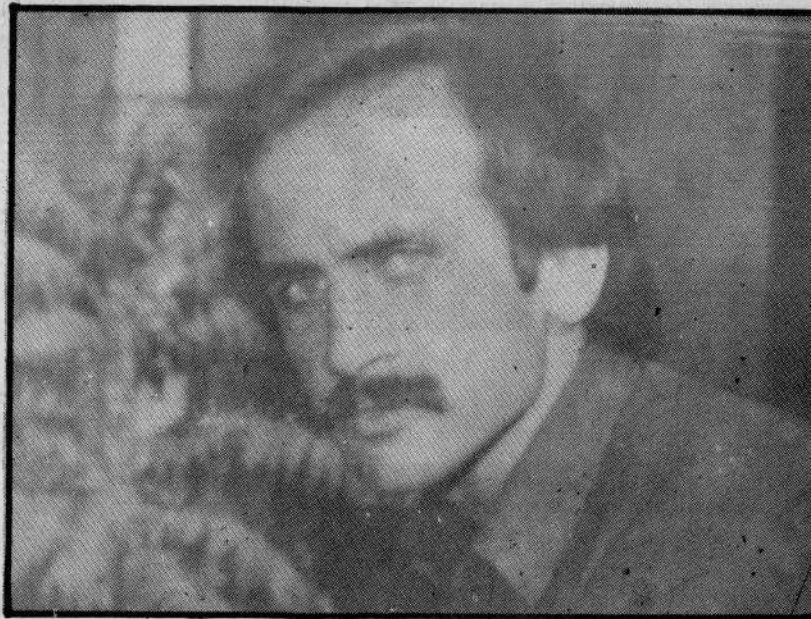
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

# وِیلون آسیب کستور نووا وِیلون

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در  
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند  
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار  
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -  
پارچه های پاد شده را در آرشیف با ک  
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه  
افغانی (انار، انار) که رئیس خان  
توسط سه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
# در بیرون و داخل کشور از -  
نوازنده گان و استادان به نام ویلون  
به کدام یک علاقه مندید ؟  
- به یهودی مینوهین از جهان  
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -  
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز  
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل  
احمد زی را میسندم .  
# از ویلون در کدام نوع پارچه های  
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت  
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
بسیه در صفحه ( ۹۰ )

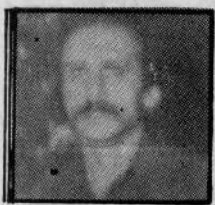
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳  
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن  
آغاز کردم .  
# شما هم اکنون در کدام گروه هنری  
فعالیت دارید ؟  
- همکاری هنرم درین اواخر با  
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان  
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه  
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور  
میشناسند .  
# کدام وجه تشابه بین ویلون  
و فیکل میبینید ؟  
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی  
تاری کمانچه می استند که از لحاظ  
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش  
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی  
را در خود دارد .  
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده  
در راد پوتلونیزون دارید ؟  
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب  
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال  
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور  
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد  
در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم  
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -  
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد  
هایش درین عرصه انجام داده ایم و  
اینک میخوانید :  
# نخست خود را به تفصیل به -  
خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
- نام احمد فواد ( طاهری ) -  
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت  
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک  
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .  
# شما که درخشنده ترین نوازنده  
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین  
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -  
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس  
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودله  
کله چې به مې په سينگانې د فلم  
لوښاري ليدل، له جان سره به مې  
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم  
زه هم بايد د اکاډمۍ وروسته ماته  
د فلم د لوښاري وړولو الهام راکاوه  
او دې الهام زه عملي کارته وهڅولم  
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون  
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچوکی  
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو  
او تلویزيون څخه د سينما په لور هم  
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه  
موه غو تلویزيونی اوسينمايي فلمونوکې  
د لوښاري په څيرول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم  
د مرکزي لوښاري رول برخه بيا يم  
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو  
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل  
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم  
تراوسه مې په (۱۶) تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلویزيونی اوسينمايي  
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟  
— په (حکمه د بزگره) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —  
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه  
تفاهم)، (توري خيري)، (هوب)، (بنيگلی)  
ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی  
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک  
له هغه سره د صحابې لپاره نه  
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره  
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کړه:  
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —  
تاسو د تياتر اوسينما پوټکر ه مشل  
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کارته  
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو  
افغانستان کې د ممثل اولوښاري په  
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه  
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله  
او بيا مې د يوه ممثل اولوښاري په حيث  
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو  
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه  
مې يوازې په راد پيو پورې محدوده پاته  
نشوه په تلویزيونی تشپل او همد ارنگه  
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې  
تشپل ته مخه کړې او هم ووايست  
چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو  
تشپلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه  
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو  
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې  
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماسره مرکه وکړې، لکه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر  
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښېرگه کړه چې څنگه  
دې داسې په جدي لهجه تېوس  
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زياته  
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه بلکس  
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —  
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي  
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ  
کېږم. له تلویزيون او راد پيو څخه  
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو  
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي  
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو  
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح  
د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي  
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه



# د ماشومانو د ژوند

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بېجونکي کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغيزې يې خود دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرنه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتې.

بهر زمانه سترگوکي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خير سرې دې په سپېر شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زارې اوچيښې وهې.

زه يو قاتل يم ... ما ووژني ... زه يو قاتل يم ...

ته خوک پسي ؟  
 مایه خوشالي خواب ورکړې :  
 زه ستانوي معالج د اکثرم اوستا سره د مرستې له پاره راغلي يم .  
 ده ووويل :  
 مرسته ؟  
 مازر خواب ورکړې :  
 هو - هو - مرسته .  
 ده خپلې سترگې پټې کړې او په وو - وو يې وويل :  
 زه مرگ ته اړ يم ، د مرسته راسره کولاي شي . . . .  
 اوبه داسې حال کې چې مخ پسي بل لوري ته گزراوه وويل :  
 زه . . . . يو . . . . قاتل . . . . يم . . . .  
 ۲۲۰۰ ما . . . . ووژنه . . . . دا . . . . تر ټولو . . . . لويه مرسته . . . . ده . . . .

د هغه د ناروغۍ په هکله مې د پورې خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې سې ښکارېده چې د تگه ونه يې د پرله پسې اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده .

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د پورې ليرې سيمي څخه روغتون ته راوړې و .

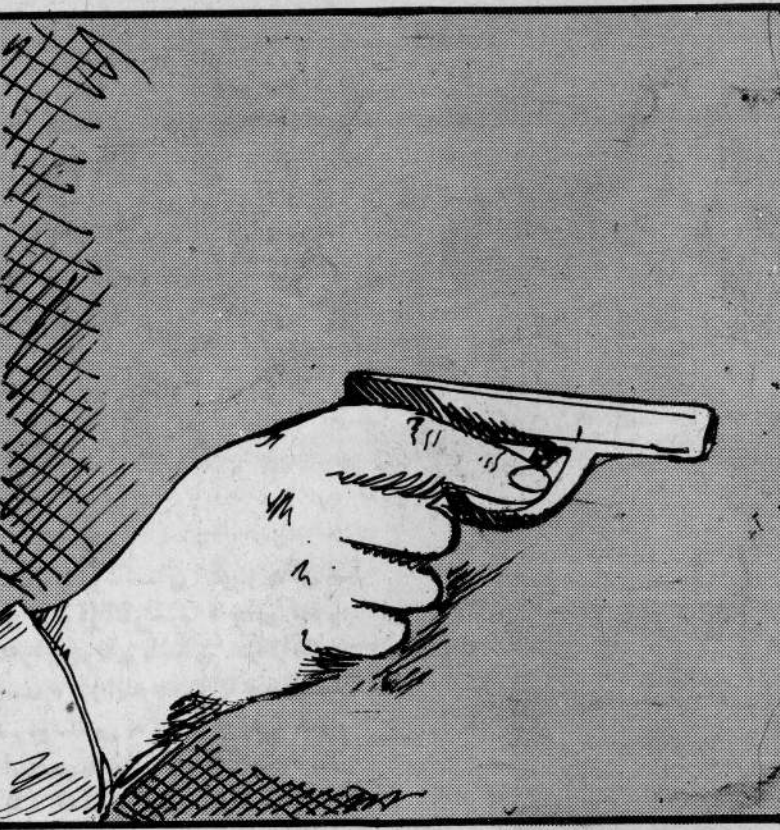
دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود . نور په کراره براته وځوده - ليوټوب هم کاوه . خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړې و او په وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزونه توپ کړې و .  
 نن هم پوره نا کراره و ټولوييل پسي د ه خپلې ټولې جامې خپرلې وې او - هدا چيښې يې وهلسې :  
 - ما ووژني . . . . زه يو قاتل يم ؟  
 هغه وخت چې پرله د اکثران دده سرته ودرېدل ، يوه تپي بل تعويل :  
 - اوس نو پوره ليوټي شوي دي .  
 خو ورپسې مخکې لاښه و . . . .  
 هغه بل سر وڅرخاوه او خواب پسي ورکړ :  
 - هو . . . . دې په پيره مو انسي کي ليوټي شو . . . .  
 د خانگي مشر پوښتنه وکړه :  
 - . . . . نوتا سوچان دده په تداوي کي ناکام بولسې .  
 د خانگي سپين سرې د اکثر خواب ورکړې :  
 - موزه د پيره هڅه وکړه خو دده تکليف خورازيات دي .  
 دې موزه ته هيڅ نه وايي . . . . يا پته خوله پروت دي او يا په واز کومې په د هلينوزونکي چيښې وهې او همد او ايې چسې :  
 - زه يو قاتل يم . . . . ما ووژني او زياته يې کړه :  
 - موزه دلته په روغتون کي دده په شان د پور ناروغان لرو . ټول تپيان دې خود دي . . . . د خانگي مشر ماته چې دده څنگه ته ولاړ يم مخ راواړاوه . ماد سره خو هملود سپين سرې د اکثر خبرې تاييد کړې او زياته مې

کړه .  
 د سپين سرې تپي خبرې کيسوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتسې . ان د زير ه مراندي ميسې خو هملوي اود ماغزو په سلول - سلول مې ننوتسې .  
 هکله نوښه ورته خبرې شول او غوږ ونه ميسې ورته خلک کړل :  
 ( ښکلې کلې په ښکلو هڅونو پوهېښلې واوشنې پراخه وروشانې يې مخې ته غوږ پدې وې . موزه په هر سهار د اوبو د مستو څېو په شنه ارکي د کار په لور خوښېد او په خوښو کي به سر مستې مستې نجونې اوښتې رااوښتې .  
 خو ناخابه په خانېو سره وړانه شوه خانانو پويل ته سترگې پرکي کړې او برېتونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسې پدې سمبال کړې او ناخابه په کلې تللر راپرېوښت .  
 په کلې ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه کلې برابريه د دې لور وپېشل شو . په يوه کورکي - کورکي جوړ شول . شننه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .  
 ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . وو - وو په کلې کي د ننه تور پورني او تر کلې بهر د سرولسو وکړندي د پورې د سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښت خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :  
 ( د مرگ اود ژوند په دغه لويه کسې د پورې خبرې زمانه سترگو - سترگو کونې . د دې يوکسانو انخوړ زمانه په

د هن کي رڼا کونې او تنډې .  
 ښه روښانه ښکاري او عيني د بېرېښتا د يوه پرک په خبر بلنډي او بيا ورکونې . . . .  
 په دغه هېرکي زمانه خوازه ملگري ، د کلې د اعوان ښوونکي ، مواد ، خبره د پيره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي . . . .  
 ماد هغه د ژوند داسې شپي ولېږه چې هېچا ، ان دده پخپله هم ونه ليدې . لنډې خو هجيبې شپي ( . . . . ) نه هيرېد ونکي اوله ماسره تل پاييد - ونکي شپي . . . .  
 لکه چې په کلې اوښتو وروشانسو باندې د اور باران راپرېوتلې وه هر لوري سرې لمبې لگېدلې وې او سپه په دې زو اولوگيو دکه شوي وه . . . .  
 هڅکل ونې پرله پسې راټوښدې او د زلمو د لگي ونې راماتيدې . . . . په زير - زير لارو باندې خلک هرگورده .  
 بهيدل اوله تر پدې لور د ايوڅخه د وري اوڅاوري پورته کيدې . . . .  
 ماښام مهال و خو سترگو لاڅارکو - لاري شواي . مخامخ لمر لويد و د آسمان په لمنو باندې اوريل کړې او د لاسه د اور خورې - وري لمبې د ماښامني باد له خبرو سره لور په لور خو هملود کيدې .

له ليرې نه خورې - وري د زې اورېدل کيدې . د کلې ساپه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه . . . .  
 زه لږ و خو هېدم او حان مې تگه ته چمتو کړ . په سختې پاڅېدم او کونډ کپښ روان شوم . هره خوا اعوانې لښتې پرې وې او سوز مې مې لوگيوټي پولي .  
 کوزوي زېږوي مې ترغوزه شو :  
 - . . . .  
 ناخابه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لورې او ياخيزې او ترويه - ترويه هڅلې .  
 لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور . ماهلک څه شي نه لېدل شسې لورې پورته کيدې او د اورېدې نېسې سرې لمبې په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړې .  
 داسې ښکارېده چې ده خپل کور ته ورو اټکل اوڅوڅي غوښي ناري يې وهلې .  
 - نوا . . . . په . . . . اجم . . . .  
 اجمله . . . .  
 نور نو په ما کي هم د تگه واک په وياښي . ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم .  
 دې د څارو يوه هڅلې ته خوځه .  
 په بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په ( ۹۱ ) مخ کي

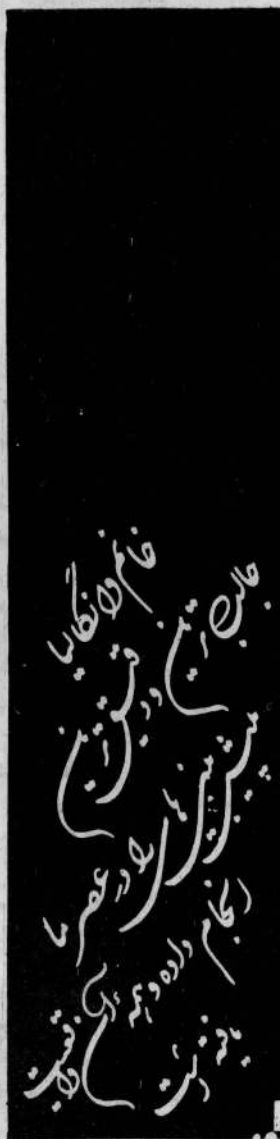


ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریه  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر  
پیمودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگا  
همان روز به دفاتر بستی شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید  
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام "رویش" غامض  
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریه  
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست  
میباشد . پس ببرد .  
دو سال پیش وقتی در "یورپه"  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف "اگهنگه" به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"  
خواندم . همانوقت تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .  
این که از چس ترسیده بودم . خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
مجله " پلامه " چاپ بلغاریا  
میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
خانه کرد . خواستم در ایور او را -  
جستجو کنم . در ایور را دو ساعت  
پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور  
دعوتم را زد کرد و گفت که اصلا به  
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
به جستجوی در ایور بپردازم وانگا  
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایور  
مست و لایمقل افتاده است ."  
نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه  
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر  
انجام به ادرین یاد شده رفتیم .  
در ایور واقعا در آن اپارتامان مست  
افتاده بود . و طوری که معلوم شد  
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت  
و گذار بود . با دوست دوران سر -  
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -  
سال همدیگر را ندیده بودند . بر -  
خورده و هر دو این تعادف نیک  
را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی  
شبهه است ولی بعضی از پیشگویی  
های وانگا انسان را شوک میدهد .  
به گفته خودش او شکست ناز بها  
را در جنگ دوم جهانی و حوادث -  
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی  
نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر  
منش سابق حزب کمونیست بلغاریا "  
حادثه و محققان ترفیگی را پیشگویی  
نموده بود که واقعا این حادثه چند  
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا  
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .  
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا  
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -  
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا  
از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .  
و از همان وقت او به پیشگویی  
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -  
گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی  
به حالت خلسه مبروم نخست این  
حالت را در زبانه احساس میکنم  
و بعد در میزنم . پس از آن اصلا  
هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز  
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده  
ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی  
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته  
شنیده میشود . گویی در تلفون از  
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."  
و اما طی مدت بیش از چهل سال  
حکایات زیادی در مورد این زن -

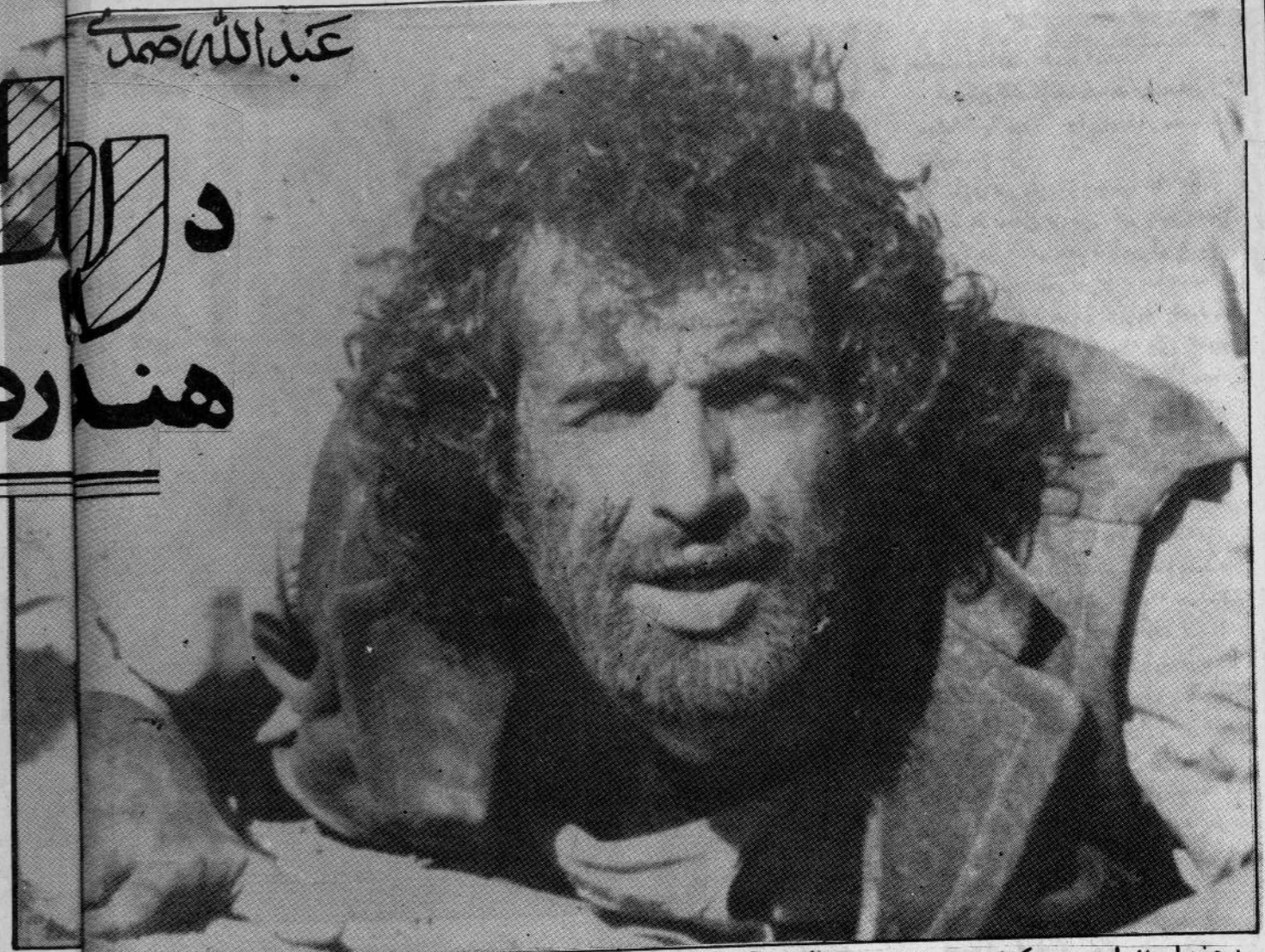
در بلندها جاییکه گرد باد در درون  
خود زوزه میکشد . دخترک احساس  
کرد که کسی به سرش دست کشید . -  
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش  
آمد در زمین بود و ولی همان  
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون  
وقتی به همان قسمت دست میزنی و  
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا  
بهناشد . و پدر و مادرش او را به  
مکتب نابینایان شامل کردند تا با  
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که  
در برابر " وانگاه " مرد ناشناس -  
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :  
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد  
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

# د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې د لکه پسی لولو:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې د لته مې اولسر کاله کاروکر او اوس د دې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اول سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اول سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړې ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پښتني سینما ته په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پسی وټلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فر وحرکونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کر وډرو وټاڅه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کر وډرو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان وروکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کر وډرو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز وپلو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په دهن کې د ادول فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستونزو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به ( ۳۰ ) مخ

# هستن چکرورتی

## فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو  
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش  
بہ نام "من - منکل" در موہن  
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ  
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنکہ  
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد  
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا  
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ  
آمیز و غمگنانہ ہرا مخاطب ساختمہ  
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ  
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -  
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -  
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے  
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی  
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا  
ہرچہ زود تر در یک نشہہہ فابیل  
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آخہر  
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -  
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -  
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو  
استفادہ و حشیانہ مینمایند . چسی  
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -  
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر  
مندان وارد مس آورند . ایسن  
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان  
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً  
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند  
کہ بہ گونہہ اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -  
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم  
بہ آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاہ  
کن . آن سے نغہر رامیننی ہ خبر -  
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر  
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر  
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہہ ( ۷۷ )

# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سبگه

مادهوری یکت هنرپیشه زیبا روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل غوبشرطی مهبانی شاندار ی جشن گرفت . این میزبان محبوب دواتو پانشاری هاو دعوت های بیهم دو - ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر با مهبانان رسید که اگر مداخله - سهارش گهی ( دایرکتر ) نمیدشاید مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر نمشد .

او پس از بهروز مهبای اخبرش به چنان ساده گی خواهش دایرکتر ها را ( جهت سهم گرفتن مادهوری - منحث همروین در فلم های شان ) رد میکند که برای همه قابل تعجب است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم " شباب " به اجازه همه مهبانان مصاحبه طنسی و رو یاری با مادهوری انجام داد که اینک تقدیم خواننده - گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟ - شاگرد صنف عشم مکتب بودم ه استادان ما مصروف تهیه یک پارچه تمثلی به خاطر تجلیل از روز آزادی هند بودند ه وخواهر خوانده ام - انامیکا نمیتوانست نقش خودش را - درست بازی کند . ناگهان چشم



معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد زد : پس فردا جشن است و ماهنوز صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا تمرین کن ورته ابروی مکتب ما بر باد می شود .

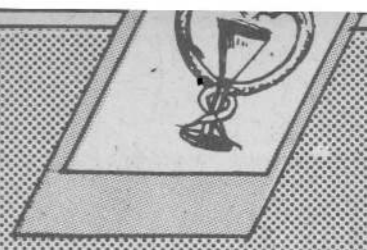
و من که از مدت ها قبل سخت تحت تاثر همبامالینی بودم با تقلید صد فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن این پارچه تمثلی را مشاهده کردند با خونسردی گفتند : این کارها مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست وقت گران بهایت را به باد بدهی و به اینگونه از جهان تمثیل و هنر فاصله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه عکاس رویه من کرده گفت : چند سال پیشتر تو در پارچه تمثلی " آزادی " نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟

گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت : اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش - داده شود . فردا عکاس بادوستانش آمد ه پیرمردی از جمله آن ها از من دعوت کرد که در فلمش به نام " ابودھ " نقش یک دختر روستایی کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم . من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از همبامالینی ) هنر پیشه واقعی شده بودم . واضحا بر داشت من نادرست بودم . فلم ناکام شد ( وگروه راجشری هفت لاکه روپیه خساره مند کردند ) .

بقیه در صفحه ( ۷۶ )



مماحبه کننده کامله حبیب

# شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سر رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بها رهیبی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر غورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیماریانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟

- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ فراوش را  
به آید ام  
و یاد را  
در کوبه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب داد ام  
تو بر پانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست -)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
اما  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشوم  
من با تو  
فاصله بی را  
باورد ام  
نه نصلي را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نیک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گشته بسودم  
آنروز ها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ سوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی  
اود مرداب هوس ها  
سری شویدی ...  
گفتی باخود  
دل مرد

دل گنجشک نه باید باشد  
پیوندش  
باخانه با مادر  
پیوندی کوتاه  
و هنگامی که -  
مادریان

زخمهای تازه جوش کرده است را  
من بسودم  
توبه چشمانم کرده ام  
خیره ماندی و رفتی  
مادر!

بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بسود می  
و گفتی  
مادر!

برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...  
باخودش باهوش ...

اما  
منی تو -  
منی تو -  
و بی مادرم  
هیج نصلي را باور نکردم ام

راگر بهاری را  
فارغ از آتش و دود  
بست سر کرده ام  
از هرگونه دهن برنگ  
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا  
ریخته ام

و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد

من  
د یوانه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بسی درد -  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

\*\*\*  
سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می چرانند  
و یا

به گزگ اجل میبخشد  
\*\*\*  
باری با من بیخبر  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است

و گاهی بنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این

تو رجایت ایستادی  
و مرا اگر بساد  
از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جسمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

\*\*\*  
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوئی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

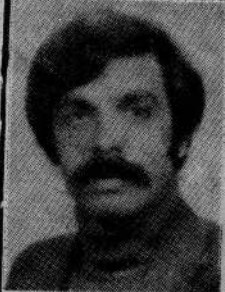
و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تورگم عشق عزیزان خواهد بود  
من

یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتنی ها را  
یک یک باز خواهم گفت ...

عشق همیشه



# تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غصه ز تریخ شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای تریخ تصویر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای تریخ سید

کتابخانه مجاری

بر زلف مجاری بخشنده روز

کتابخانه مجاری

شاد تریخ تصویر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند خنده

کتابخانه مجاری

بر شمشیر دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزده مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد تریخ تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کرب

کتابخانه مجاری

بجای تریخ محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شمشیر مار زخمی در اشهر

عبدالله

# دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلې ښکلې باندې  
 چې د سپرلې ښکلا پرې ښه ښکارېده  
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه  
 د پښتنې عظمت نشه یې  
 پرته خټه کې وه  
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو  
 مات نه شوکړای  
 کړه صدقه یې له زلفانو  
 د دعوانې کلونه  
 خودغه تورماران یې  
 کله د فاري امله نه شول  
 چای د پانورولیدل  
 په شپه کې ونه لیدل  
 په دعوانه مرگې مینې  
 د جاخماري نازینې سترگې  
 باندې نمجنې نه شوې  
 خود دعوانې کلونو  
 د چانازکو پښو ته  
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوزد باندې  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

گوري زمونږه د زغورنې ونه  
 چې په یې موز د پخوسوړو په بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی  
 چې مود ونود ریاب  
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وگورود اخیلې ونې  
 چې د انیونو او شراپو او د بلگونشو  
 بدلی کړې نه وې  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکمه زمونږه د زغورنې ونه  
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونې ته  
 د هرد مرگ اوږې  
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی  
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره  
 نیلې یې هم تینگی دې  
 زمونږه ونې هم لاونې دې بنگه شوې ندې  
 او د بڼون هروم نده اغیزه بڼندلی  
 خو د لته هرې خواته  
 د ضررنا کوونز کانولخوا

ژورگور ونه اوسوې جوړ شوې  
 او د اخوا محکمه زمونږ ونې د ریاب په شانې  
 یسې د گور و له ملعه  
 د د ښمانو پ ته

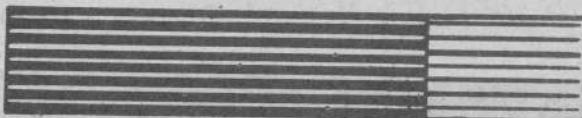
## وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسید  
 چې د وزمې لکه ا باران باران شوه  
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لور  
 دې د شبنم په گود رخ وپنځوله  
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د زمونږه رگرمې  
 کابل ۱۸ اره ۲۷

خالق رشید

۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری



محمد علي توکلر ورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب ويد ه يم ' نيجه شهه وه جي مي سرته رافله  
رافله زما به لوري رافله ' كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي وي وي  
رافله راور اندي شوله ' نيجه مي هميگرتي رافله

هس پوناخا به راولار شوم ' عايي كي كينا ستمه  
گرانه به زور ' وود گرهيد له ' دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايه  
دزير گي ووي ورتي بيرته كر ' جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ' لڙ خيه فوندي وه  
خود لاسامي كر له بئكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله  
دزير ه بعتل كي مي عايي ونيو ' بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي  
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

# نوني

# تانه سري

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي  
دوار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله  
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره  
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله  
خپري شوي مي دحسن پلوشس وي

له به بئكه ' نه آسمان ته عوانبهرگه  
دوسره دتاند وهيلوتلوس وي

ترقلاب لابنايمته ' تر و تازه وه  
دوار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ' كم مهال ته  
وايي ماته دمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ' هره شيبه مي لاره خارم  
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ' نوي ' نوي  
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ' نوي

د ميني ' مينتوب نه ' زه به خوله خپري نه كرم  
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ' نوي ' نوي

ويد ه احساس مي بئكه بهاله خويه باخيد لي  
ويش شوي ' كر ي هوس او ' ارمانونه ' نوي ' نوي

د گهو اسيد ونيو ' تاند وهيلو به درشل كي  
زماخ ته پرايه ' د عشق كارونه ' نوي ' نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس  
لڙم هم هني صنم ته ' زدم گامونه ' نوي ' نوي

آستان كي مي وديوم ' ورتي راز د ميني واييم  
جي راكاندي د سرولبو جامونه ' نوي ' نوي

فجن زير ه به مي خونيش ' جم او جوش د نوبهار ته  
سهري راول ' فاتول ' ردي گلونه ' نوي ' نوي

زه مخ كي ورتي زدم د عقيدت تازه گلونه  
رشتيا توگلي مي ' كرم عرضونه لسي ' نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

# ساخت

# یک

# احساس

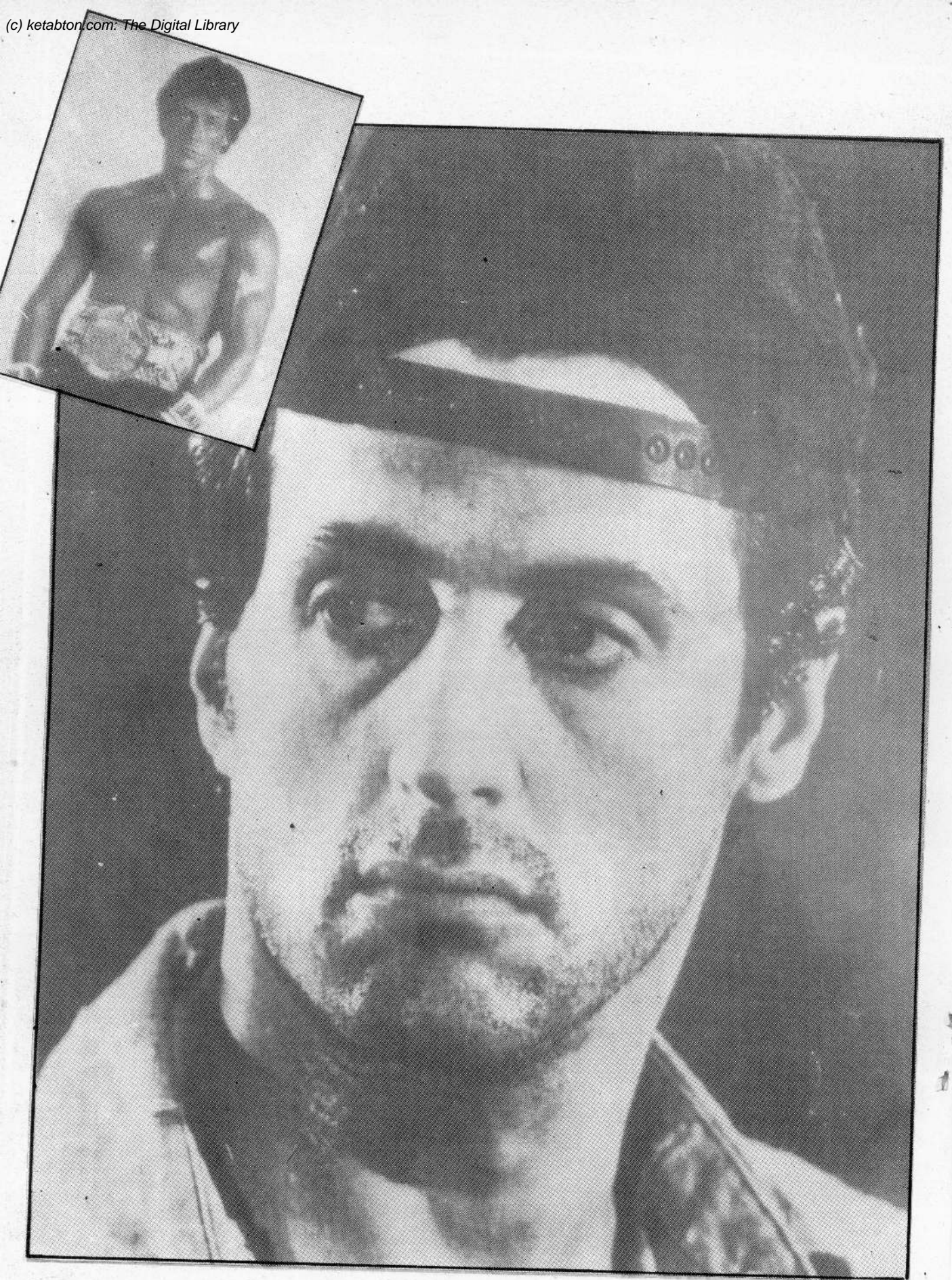
# از او

## ساولیستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "ساولیستارستیلو"  
 اقدام کرد و از همان زمان ساولیستار  
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفت و تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار داد با یک لکس امریکایی  
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرتی را میگرد "بعد از ختم  
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان مادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 او یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالها "رنجور و درد مند می نمودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -"  
 افراز پر ابله های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریباً  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "ساولیستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با -



1990	۱۴۱۰	محل ۱۳۶۹	شعبان المبارک رمضان
مارچ			
پنجشنبه	۱۵	۲۱	۲۲
شنبه	۱۶	۲۲	۲۳
یکشنبه	۱۷	۲۳	۲۴
دوشنبه	۱۸	۲۴	۲۵
سه شنبه	۱۹	۲۵	۲۶
چهارشنبه	۲۰	۲۶	۲۷
پنجشنبه	۲۱	۲۷	۲۸
شنبه	۲۲	۲۸	۲۹
یکشنبه	۲۳	۲۹	۳۰
دوشنبه	۲۴	۳۰	۳۱
سه شنبه	۲۵	۳۱	

(۱) محل نوروز - روز دوشنبه (نهمین)

تقویم و ستارگان سال ۱۳۶۹ هجری قمری مطابق ۱۹۵۰ میلادی  
 (۱۸) محل مطابق (۱۷) درین روزین کلی است  
 (۱۹) محل نوروز - روز دوشنبه (نهمین)

1990	۱۴۱۰	ثور ۱۳۶۹	شوال المبارک رمضان
اپریل			
شنبه	۱۷	۲۱	۲۲
یکشنبه	۱۸	۲۲	۲۳
دوشنبه	۱۹	۲۳	۲۴
سه شنبه	۲۰	۲۴	۲۵
چهارشنبه	۲۱	۲۵	۲۶
پنجشنبه	۲۲	۲۶	۲۷
شنبه	۲۳	۲۷	۲۸
یکشنبه	۲۴	۲۸	۲۹
دوشنبه	۲۵	۲۹	۳۰
سه شنبه	۲۶	۳۰	۳۱
چهارشنبه	۲۷	۳۱	

(۷-۵) ثور عید سعید فطر (نهمین)

(۷) ثور روز و زمین سالگرد انقلاب ثور (نهمین)  
 (۸) ثور مطابق اول می و زمین ملی کارگر (نهمین)  
 چون سال قمری و شمسی در این روزها با هم همخوانی ندارد و تفاوت است...

1990	۱۴۱۰	جوزا ۱۳۶۹	شوال المبارک ذی قعدة
مئی			
شنبه	۱۷	۲۱	۲۲
یکشنبه	۱۸	۲۲	۲۳
دوشنبه	۱۹	۲۳	۲۴
سه شنبه	۲۰	۲۴	۲۵
چهارشنبه	۲۱	۲۵	۲۶
پنجشنبه	۲۲	۲۶	۲۷
شنبه	۲۳	۲۷	۲۸
یکشنبه	۲۴	۲۸	۲۹
دوشنبه	۲۵	۲۹	۳۰
سه شنبه	۲۶	۳۰	۳۱
چهارشنبه	۲۷	۳۱	

(۱۱) جوزا مطابق اول جون روزین ملی وطن  
 (۲۵) جوزا روزتاسیس جنبش ملی آزادیبخش افغانستان ۳ جوزا روز موسم

1990	۱۴۱۰	سرطان ۱۳۶۹	ذی قعدة المبارک ذی قعدة
جولای			
شنبه	۱۷	۲۱	۲۲
یکشنبه	۱۸	۲۲	۲۳
دوشنبه	۱۹	۲۳	۲۴
سه شنبه	۲۰	۲۴	۲۵
چهارشنبه	۲۱	۲۵	۲۶
پنجشنبه	۲۲	۲۶	۲۷
شنبه	۲۳	۲۷	۲۸
یکشنبه	۲۴	۲۸	۲۹
دوشنبه	۲۵	۲۹	۳۰
سه شنبه	۲۶	۳۰	۳۱
چهارشنبه	۲۷	۳۱	

۱-۱۳ سرطان عید سعید اضحی (نهمین)

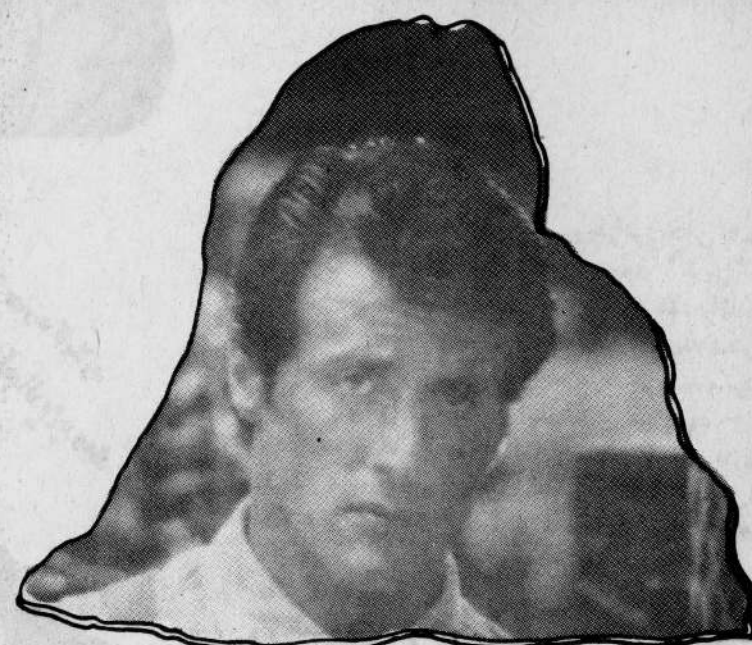


۱  
۲  
۳  
۴  
۵

بسم الله الرحمن الرحیم



# هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طهر  
 تعدادی با یک تروپست و مقابل  
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی  
 را بازی میکند البته با او ویلیس -  
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا هم  
 نقش او در فیلم شاهین های شب  
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او  
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی  
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون  
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام  
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی  
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمیچرخد  
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیلئون قهرمان ۱۳ فیلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در  
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منشا هم گولان و کارگردان فیلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در  
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیچندارد و او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایمیست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

# دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خودشان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه ایستادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار بود ."  
 هر کارگردانی با دریافت این -  
 فلسفه و به دنبال هنرپیشه گانسی  
 چون : جیمز گان و بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدتها قبل میدانستم  
 که چگونه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنها  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد اما در مقابل  
 برایش پول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز  
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -  
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیانو  
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

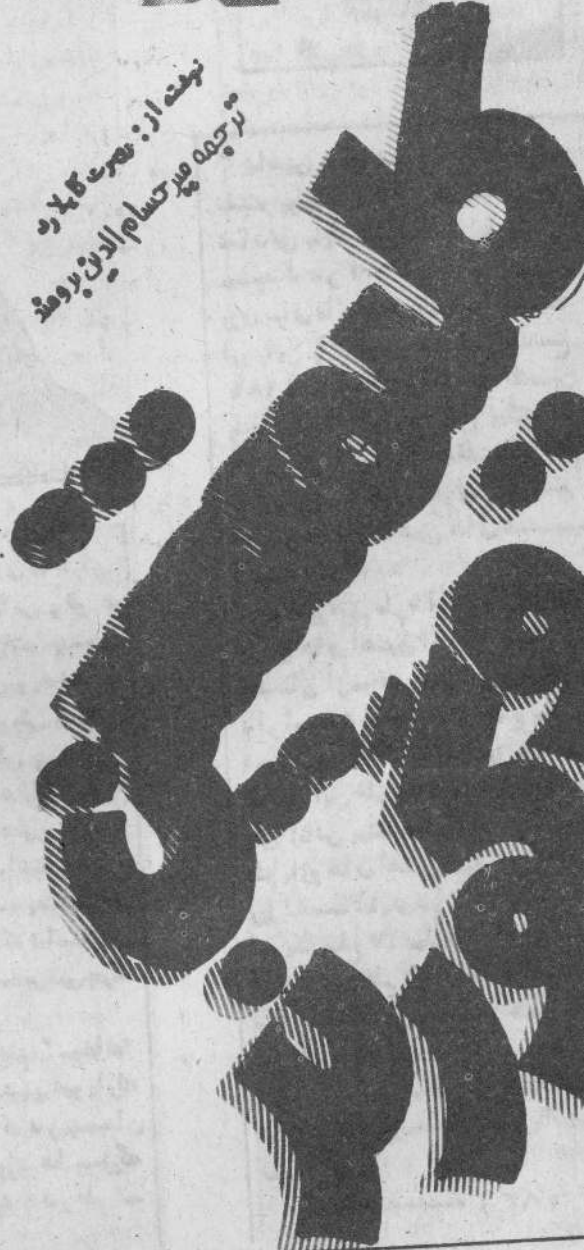
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی  
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -  
 انتظار کشید اما سیتلون تولد  
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فریگی  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منشا آداه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پیونده " دوکی " خورشیدتون -  
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک وینسر " بویک  
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز  
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت با دیدن این مسابقه برای  
 سیتلون مشکوره خلق " دوکی " در سه  
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه  
 انرا نوشت :

۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنر  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروپست -  
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است  
 برای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر مشکلات  
 بسیاری را تحمل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرش شهری نبودم " اسما  
 هر حالت تریپتات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 سال ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 دامب و فضلاتش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارز ایتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه  
 برکت تریپتات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا  
 در فیلم اندام فضلاتی و مناسب  
 ای نقشش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات  
 به گی قوی و توان پیش ارتباط  
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل  
 انگشتر ایتالیایی را به عهده دا -  
 است .  
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان  
 پیروز تر اندام بود فلم از چر سینما  
 بیات و ضایعات زیبای انسهام  
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلایارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد:  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد:  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟  
ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد:  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم.  
مردی پیش آمد و گفت:  
- من یونارد استم. مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت:  
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید. این را گفته و بسه اتافی داخل شد.



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت . خت چوبکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند . روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا شده شده بود ، قرار داشت .

مرد بعد آب لباسهایش را نکانداد . به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت :

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد . . . . . بچاره حیوان نمیه جان شده . . . . .

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون معرفت ه سوار کارنر یاد زد :

— هس [ ] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور [ ]

مخواستهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :

کاکایت ه کاکایت . . . . . [ ] کاکایت کیت ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد .

یونارد پرسید :

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکر به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .

جگوز خندید و گفت :

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوشش بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با مسن زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [ ] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته باشید تا . . . . .

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [ ] یونارد گفت :

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست . . . . .

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :

کلیمنتین ه کلیمنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید :

س آیم ه س آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست دارد ه گفت :

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منعوب اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ ی میمانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت :

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [ ] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر خودم . و بچمداد ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن [ ]

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت :

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست . . . . .

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه هایش بر جسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد :

پدرم راست میگو هد . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد :

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن [ ]

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسیه در صفحه ( ۷۱ )

# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه اربط ط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مریضت و خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معناسی آدم موی سرش میگویند با سر و وضع تپ باید بروم . این حرمت نگاه .

اشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . چرا پاپا

آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد .

ی بسیار عادی و لحن غیر جدی د دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مرابه نام خانم کهزاد .

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند .

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند .

\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطاق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرمانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاپه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

\* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایچی گونه است . چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد . گاهی برود یو سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند .

نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطاقان غالبا پایین است و این اسر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال ما نطاقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند . مثلا صد بقیه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

\* اما شما در کار خود کسانی را بروزش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

\* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد ه ال برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار می گرفتم و سورت تره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی سی باتوجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید . چس رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . باور کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه یی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود .

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا .

حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د .

د یگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهاد ی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

د درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیارون چی میگویند ؟

سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنهها سیارون منظوم نیست نباید برخورد . های شخصی برخی حرف و معامله های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعدی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم دل (نیکبر اترقا تل میتهد کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و با پندنا نظا رنا سزای ملاو همورون .

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰ و قبری با زسی غوده آفتاب به نرون قبری متا بد ه سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبری جدر با اما نت نگهدا عتقه ه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب عدن سرجلو گیری کرده است . و اما موعهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس .

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکنند . آنان آن عب مبروند بعنا نه هایمان و . مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوته بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت نر نرود زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم . عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی .

ال سکوت به زندان میا فتمد سراغی را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا . سخت به عذاب است ؟ وجدان وقانون نا آرا م ساخته است . و شاید هم درخوا برف جسد حلال عده همچسفی نا آرا مترق ساخته است . او تا حال به با بقیه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما د است .

به خود حق میدهم که برای دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را

نظاره میدهم و تو گویی نسبت دیگری برای انگهتر دیگری مید هده و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگو ( بلی می اسر شاه خانم ه

مرده . آورده عستم . ) حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایت هزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت ه

ازدواج کولیس لالی این روزها عیده بود .

اصلتقریب ه اولتقریب است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود . جنایت اولی

( ازدواج احمقانه ) بزرگتر و قوی از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن . این جنایت ( ازدواج ) است که هر د یس بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حلا لفر کردم» ( و نواسه ا زمان از می بر سیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ » )

# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\*\*\*  
\* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی بود روغ  
(اناتول ترانتوما)

\*\*\*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد  
(نپچه)

\*\*\*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

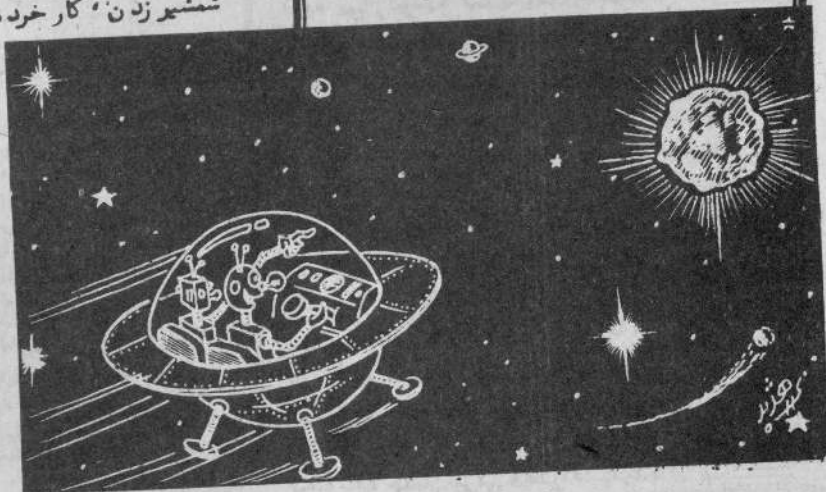
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از درجیله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و پامشت بسه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مزه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم ووه جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی ونگردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زوره گویدن اموخت  
دروقت بگو مگوزشاخسی  
برشاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گرشوهر خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر اروپا  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو - سه مطالبه پول هم  
مینمود ۰ به هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بد رنهایت عزیزالقدم ) بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم ۰ با  
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا  
زارمشقت در جانم رسیده ۰ نهصد  
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
دستم در دسترسیم تحمیلی ضرورت  
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰  
۰۰۰ من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید باید نامه را هوض کنم اما چنگم که  
را بست نموده ام وید بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان -  
شد ۰ در فرجام از الله پان میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بینش :

(( ۰۰۰ بسر عزیزم بعد از سلام و -  
البرسی برایت مژده میدم هم کسه  
ووند متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده  
ست مانرسید ۰۰۰ ))  
به سلامت باشی (( بدر تو ))

# انعکاس

ارصالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صدم  
وقتی دانستند که فاشیست ها  
مردمان روستا را به خون و خاک  
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند  
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک و صوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمک  
مضموعی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است . -  
قوماندهان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است .  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظیر گردید و یک کپسول  
حامل دوا دمک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم -  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمکهای مضموعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما مدرسید . پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره -  
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرین بزواک

# چند

# طرح ادبی

# خند گلنما

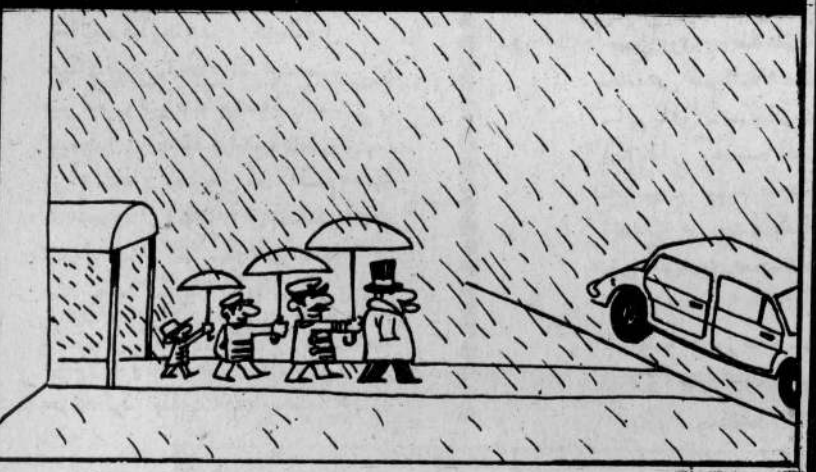


## بوت

من میخواسته يك جوړه پسره  
 اما هر كه ريكوشيد مطالب  
 بايشروني نيمانه .  
 با نازده جوړه را امتحان كرد  
 :  
 رانجام يوزي راكه برابر بايم  
 با نتم . اين بوه را بزم در باكه  
 پند .  
 نده گته :  
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه  
 بزم خرد تا ناسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي  
 چكسده بود مرد روانشناسي  
 :  
 خورده مي ؟  
 : كه پتور ه گته قبل از اينكه  
 من دانسته بودم گته :  
 كيا ؟  
 از چوكه نشانه امريه گته  
 راسه .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برود .  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را  
 براي پدر برسيدي ؟  
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حرمي  
 خودم اين منظره را با چشم  
 خاني يك كيك را ميديد و به انفراد

## رباطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد / شهید مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنایع که تیران نویست / از مصرف معنائی برالززه گرفت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد / شهاب سرکوبه که پند عدم

پاک نم تکه برمی آواره نکسرد / بی پنج هزاری تکه ام پارفتگرد

لاری از غیرخانه



## از گشنگوی و اوستا کاتبی

من هیچوقت به تکسی سواری نمودم  
چرا، حتما میخواهی صرفه جوئی  
کسی!

نخیر، به خاطر صرفه جوئی نیست  
تکسی سواری برای صحت مفراست  
زیرا اگر پشتت را طرف راسته کنی  
دور میخورد و اگر رو به پیش رو بنشینم  
وگشتن (تکسی میتر) را بهیچم پسرای  
قلم ضرر دارد



## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری  
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -  
التحصیل نماید یکی از بوهنسی های  
شبانه است از انعدم اشنایی با  
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -  
ایستگاه ها مفقود گردیده است.  
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد  
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر  
رنگ شیبینی بگرد.

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای  
خانمها لوازم آرایش میسازند  
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه  
بی مرد ها از ترس روحش سکته  
خواهند کرد.

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس  
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.

دکتر و  
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحیح  
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -  
دید کرد.

بیمار:  
اماد اگر من همین حالا پوره  
صد ساله استم.

دکتر:  
من پهنه من اشتباه نکرده ام.

روا

# طیفون کا

روا دے بنا دے وی، سر شو،  
 موز د تاریخ سره ناشلید ونگر  
 ار پکی لو، د همدغه پیوند پر  
 اساس دده د کرکته پرخه کی  
 توضیح لازم بولو، همکه د تاریخ  
 همدغه پیوند په اساس کله کله  
 د یوې دورې د کرکته نسی نیناز  
 په بله تاریخ د دوره کی هم  
 ښکاره کوي، هم، خود شکل اول  
 هیت په لحاظ یی د یو لړ کما  
 معلومولای شی چی د بلې دورې  
 نمونې میراث فوندي دي.  
 وځنځی ( طیفون کاکاخوکه و  
 هغه ( هغه پلند فیس سر یی  
 غلور پانده خولی پسر مد ر  
 یاغلو لونی پانگوتی افوست  
 دوه درې بالا پونه، د یوې  
 د وچولو سره پسر راتاو کړی  
 یوه بازار څخه هغه بل بازار  
 د یوې چتی (چته یوس ویند  
 بازار) څخه بلې چتی ته  
 طیفون په دغه د بل لباس ویند  
 او خیال یا فکر یی کاره چی زده  
 سره لوم او خوشی لاهم.  
 دده سره داخل او کړم  
 چی دا د د و سرو لو لړ زمنا  
 فوق العاده والی لوی د لیل  
 د یی



انسان د دي استعداد لري چی  
 د حیواناتو اوزیواناتو نسلونه او تخونه  
 اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
 اصلاح کی دغه استعداد معکوسه  
 بڼه لري.

\*\*\*

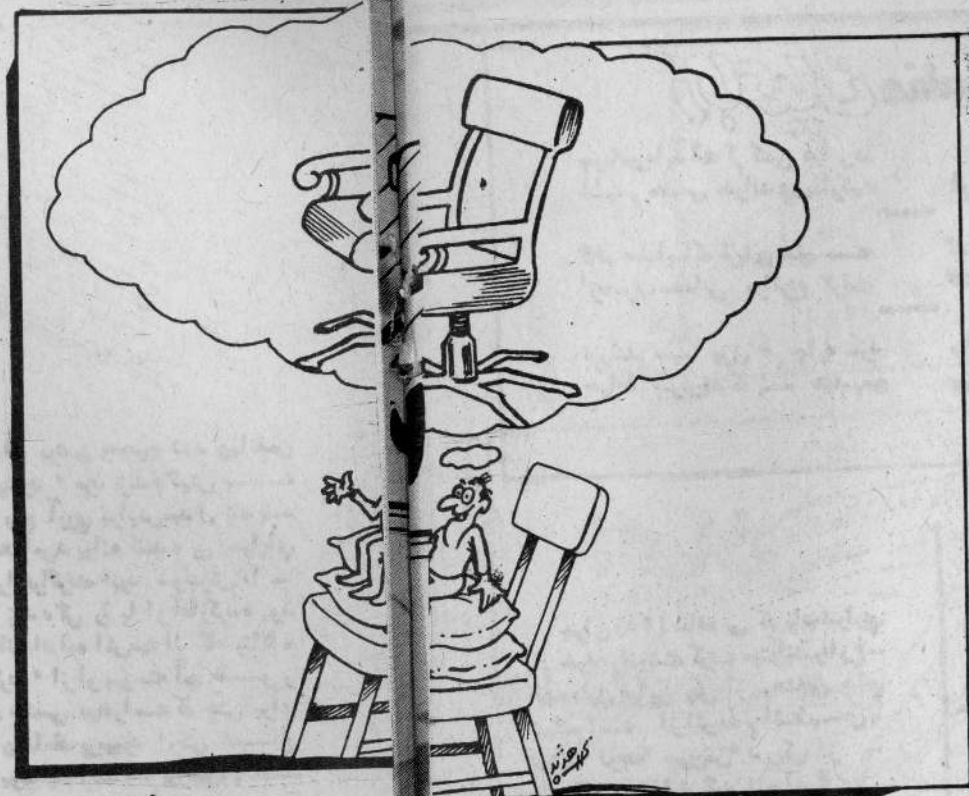
بخوا په هواخواری د معتبرانو  
 وه. خواوس د پیو د لور والی له  
 کبله نریمان هوا خوړی.

# بدبوته ولی بدبواپی

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
 څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
 دفلا او پتید ومانالري. هغه وخت  
 چی بدې پتی اوبه فلا په بدو وهل  
 کیدی نو پورته نیم ورسره جوړ و. خو  
 اوس چی بدې په ښکاره او برالاغختل  
 کړی باید پوهان د دغه نیم په  
 بدلولو کی یی توبیره پاتی نه شی.

# هغه اودغه

که چیرته تکی او خاوري خوړل  
 کیدی، نو د هغی خاورینه کوره به  
 ترمز اوتاسونه وای را رسیدی.



# دخپلی خوښی کار

سامانونو د لادانی کولو مخنیوي دي  
 وشی. له دي پرکړي سره جوړکته  
 اداری اوس کارونه په تپه ودریدل.  
 اوبه رمی وخت کی د ((خپلی خوښی))  
 کارونه پیل شول.  
 اوس راسی چی په دي دوه کلونو کی  
 د خپلی خوښی کارونو تشیح په باب  
 د ریاست د منشی اتحاد یی دکار او  
 فعالیت د ثبت دکتاب خوښی له نظره  
 توی کسرو:

دوه کاله مخکی زمون دریاست  
 امرینو اود ریاست د منشی اتحاد یی  
 مسوولینو د دافنه سامانونو د خوښی  
 ساتلو په خاطر د تحویلخانی جوړولو  
 په اړتیا باندی خوځومله کوي فوندي  
 وکړی. اوبه پای کی پرکړه وشوه چی  
 یوه کوټه دي د ریاست په انگر کسرو  
 تحویلخانی له باره د خپلی خوښی  
 کارونو په کولو سره جوړه اود دافنه

# خبری او بیری

د ښاغولی جوپ اولی سر یی خوښی  
 د اڅکه چی فکر کوي. گوندي دي  
 خبرونه یی فونز نیولی دي.  
 که سر یی فونز یی چی په یو کار کس  
 ښه له خپل هوډ او نظر څخه  
 وار وي. نو څه ته پوره کار دي.  
 ښه لاره یی د ده چی سر یی  
 ښی سره په هماغه کار کی په پسر  
 نظر شی.  
 ایا ویلی شی چی ښه له واده -  
 مخکی اوروسته څه شی فونز یی.  
 له واده مخکی پسر اوله واده وروسته  
 ټوله دنیا.  
 او په پای کی دا راته روا په چی:  
 ښی ولی د پیری ژولی ژوي.  
 د اڅکه چی په ژاولویاندي د زوی او  
 زامی د ښه فعالیت تعین کوي. خو  
 د پسر خبرونه وخت کی د ستر پسا  
 احساس ونه کړی.

## دینجاره مستحق

په وصال کاتب پاخون

# مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کی  
 چی تیره اونى د ترکاری په مارکیټ  
 کی د بیو د لور والی په باب جوړ شویو  
 زموږ شله خبریال په خپله له ترڅ څخه  
 پلور پوښتی وکړی چی موز د دینجاره  
 په هتی کی د تشو توکرو د ښتوالی، او  
 همد ا راز د ساي د نه د لړلو له کبله  
 موز یوازی د دغه مطبوعاتى کنفرانس د  
 یوې پوښتی عوایب پلورلو ته وړاندی  
 کوي. ترڅ زموږ د خبریال د یوې پوښتی  
 په عوایب کی وویل:  
 داسه ده چی موز په د پراووسته  
 کلونو کی دخلکو جیبونه تشکر کی خود  
 دي په څنگ کی د ادم د یاد ولور ده  
 چی د طنز لیکونکو په نیم مود یو شمیر  
 نورو جیبونه وړک کړی دي. زموږ  
 د موجودیت له برکته اوس ټول هغه  
 څوک چی په قلم باندی د کافذ مخ  
 توری شی. طنز لیکونکی دي. که  
 زموږ دغه لور والی نه وای نو طنز به  
 هڅ کله د ترڅی او پرڅنگه دوسر  
 لور و مد ارجوته نه وای رسیدی لای.



پخته : صباح الدين رحفي

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس  
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایبی  
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه  
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ  
 گلی از بوی جدا شده ، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان  
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود ، عجب شهادتی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد  
 فرارش ، شهادتش بود چی شهادت  
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانو  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه ( فرار ) بر طومار آن زاده شد ،  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،  
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ  
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش  
 ترک د پارکته و چندی بعد در  
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید  
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 ( آریانی ) والدین شده اند ، چسی  
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد  
 را بر فرا گرفته بود ، به گره نکاح مردی  
 پست و زلیخا در اولین روز های ماه  
 همبستری با مرد زنده گی ، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب  
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید مقل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور  
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گناهارا ( گناه )  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات  
 د ، این گناهکار است که به خاطر  
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،  
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میدود و همیشه این خط - خط گناه -  
 به یکواختی معاوضه روز و شب -  
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -  
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،  
 ب بازار است ، در این بازار ، گناه  
 مع ، رایگان است با همه رایگان -  
 نشی ، میخواهد با مضم ، وجود -  
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه ، رایگان است که به دست  
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این  
 مع را میبگیرد ، گناه را گرفته ، گناه  
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود ،  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بازار  
زنده می . چون سگی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود  
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نسیه)  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می  
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی  
داشت . همسر زلیخا به ساده می از  
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست  
پر دار نبود . به پولیس از فرار زده نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده می است .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده می  
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، درسی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .  
مقدب دیوار های زندان میاندازند .  
زندانیان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزوهاست . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده می گمش و از تند پرش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندانی ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
نا پاب است آنانیکه درد و باره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعوب کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -  
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سوس نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دلسوزی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! ببین اینجی بکار که  
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه بدر میارند ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زویه شووی  
دادن ، باز به کدام کسی دگ . . . .  
- نی نی به دگر از مویسی میترسم  
و به خانه شووی خود هم نمیرونم  
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها  
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی  
شاید به می زود به امره ضمانت کنی  
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم  
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .  
بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب مینمایند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
بالعقاب ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر  
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده می -  
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز  
بقیه در صفحه ( ۷۴ )



تجربه ستانک

# سمت دهی حرکات ستون فقرات

## مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد به داخلی پاسداری و  
نظارت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲۰) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نشد، آنرا فصل می نامند.  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بجای شده که  
میوند. آنها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوسته  
نشد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جادار  
صلطک رادر هنگام حرکت  
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجراء میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله رادر داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نماید  
بد. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. آنها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگردند به  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فز یکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگردند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر بودن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
معایسی (مجرای غذایی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجراء می  
کنند.  
مجرای غذایی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
غذا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکند، داخل میشود.  
همینکه غذا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد غذایی می پردازد.  
غذا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قذوات -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح میدهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
غذای قسماً هضم شده داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میرود.  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با غذا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پختا  
قیاننده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق  
مقعد اطراح شود.

# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا سر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجزای بدن درست تمام حرکات ضروری پیدا شده میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می باشد و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکل باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نرس نشوید . این واقعتا در کت که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتیال دارد همیشه در چوکى تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارسانى های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتا که عادت های نامطلوبی دارید

در نیمی از این مبارزه پسر و ز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز مره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- ( ۱ ) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا انرا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا انرا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا انرا راست بگردد .
- ( ۲ ) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسند از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ای برخوردار است .
- ( ۳ ) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا انرا دراز کنید و بازوان تا انرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- ( ۴ ) وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از يك پله به پله دیگر بالا مبروید بسنطور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا انرا کسی خم نکند .

- ( ۵ ) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- ( ۶ ) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- ( ۷ ) پا بسویش تا انرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- ( ۸ ) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ای از کتیب با چند پسر خریده انتقال میدهید ، برای حفظ تعادل وزن آن دورتس از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از يك جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- ( ۹ ) هنگامیکه کادام شی را تها

سقه در صفحه ( ۳ )

# فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

# دروگونو

# او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر  
به اندول به سینما کی له خیلو کارونو  
خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می  
هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی  
کری می او زیاد هلو هلو ستایه پی  
کری ده - هنرمند دهر بالیتوب د بر  
مهم رازی به دی کن دی چی نند ارچی  
بی تایید کری اوستایه بی وکری  
زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد  
نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره  
سنانستان دی د کوشش حصول بولم  
- شه ستونزی ستاسی به سینمای  
کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو  
لهاره کوس لاری چاری به کوبه کوی  
- زما یواحنی ستونزه داده چی زه  
معیوب بی او زیاتره کارگردانان مانسه  
یا د پنی د نچگر تیا به سبب رول نه  
ووکوی به دی هیله چی مقامات مانسه  
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه  
به ترخ کی د خیلی پنی درمل هم  
وکریم او به لاهری سره سینمای کارونه  
تر سره کسرم  
- یو محه د خیل لعانی ژوند به باب  
هم زنا و اجسوی  
- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کری  
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د  
اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی  
وه زمان لرم چی دیوه نیم پی پی  
صد پرویز او د بی نیم بی احد راسین  
ی له خیل لعانگری ژوند خسه  
بر خوشاله اراضی پی پی  
ستاسی له مرکب خسه مننه

# صیام وصحت

دین نوشته تلاش به عمل آورد -  
شده است تا بر خی نگاه در پرتو  
احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه  
قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است  
که مقدار پرز یاد اوزون (O<sub>3</sub>) که  
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد  
در هنگام سپیده دم به حد نهایی  
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع  
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.  
از این سوختن صبی را کم نموده و  
سوختن دماغی و عضلاتی را بیشتر -  
فعال می سازد .

• مانع ثابت نموده است که  
کورتیزون در وقت صبح به (7.32/100<sup>3</sup>)  
(مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست  
میرسد . پس این ماده تا شام به حد  
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو  
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون  
(7.19<sup>3</sup>m/100cc) میرسد .

کورتیزون استعداد فزایی بدن را  
تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن  
استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت  
المجموع میگردد .

کورتیزون باعث کمی بلند بودن مقدار  
شکر در خون شده سبب بلند بودن  
انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم  
چنان باعث از بین رفتن یکسده  
تفوشات کلموی میگردد .

• درین اواخر ثابت ساخته اند که  
مقادیر زیاد کولسترول خون یا "ها -  
بهر کلبترها" با بعد از ساختن مضاب  
هنگام سحری که شیوه تدای طبیعی  
تعدادی از اختلالات شحمیست  
نازل می شود .

از "رسالة الجهاد"

نشره فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا  
شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -  
رضان .

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-  
سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -  
ی کوچک ازین طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات  
تازه در عرصه خون شناسی مناسب  
ترین متود تدای و تنظیم مقدار  
کولسترول در خون است زیرا از یاد  
آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها  
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات  
شدید تصلب عریانها "اترواسکلر-  
وز" و سایر بیماریهای دماغی "میرا -  
سی" میگردد و مانند ترهیز که -  
مرگ ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هتایه  
شده است که روزه داشتن یک عامل  
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی  
بیت سوختن صبی و تزیاید قابلیت فکر کز  
فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که  
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سوختن  
صبی مرکزی و نقش زداینده صب  
از مواد زاید و محوم مافرازات -  
خطرناک را دارد . تجربه نشان داد  
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته  
های صبی ثابت و مستحکم گردیده  
و قابلیت مجادله و رویا روی با هر  
پراپلی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع  
امراض جلدی نیز ثابت شده است  
از آن جا می که تعدادی از آفات -  
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم  
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً  
در حوادث الزهیک " حساسیت" منشر  
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:  
انظار نماید و سحری صرف نکند زیرا  
در آن ها نعمت های زیادی شامل  
است . بدون شک هدف و منظور وی  
( محمدص ) از کلمه " نعمت" طیف  
و صبی از مزا یاست .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه میدند و مونا رسی ( مطلق المانش ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن ببیند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خود نیز را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناند . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگرفت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همافرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعدا خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . مویچه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نفرستم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

ننگید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت :

چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش مرتعش باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصدا از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

- هر گاه شما را این جا ببیند حتما میکشد . - چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .

# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له پورې پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پراختيا وموندله. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړدار، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او مان غوښتنې ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې باره تر اوښتل او

پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروسه روسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د پلوند د هغه وخت له ياد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

### کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په نهرمانه لوروه چې نه يوازې امریکايي ولس بلکې دنړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا اود نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره خلکو سره مرستې جوړې.

### زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمن - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د پيرو قهرمانو يووخته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اورکې ژوند يې وسوزول شوه.

### کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې پورې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د مصر سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مين کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وځوره او د مارد زهر په وسيله يې جان مسمو اوړ کړ.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيزم د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په پوره خوشحالي اوارامې ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له پيرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په پوره اسانۍ سره د بحر او پو د مد او جذر په وخت کې د اوبوماران راټولوي. داوبو مارانو خواره بڼه هغه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي. داوبو مارانو ډول هومره دقت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځای ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لوبو او سترو پړو په مستي پيل کوي او پر داسې ليدل شوي چې پيواردې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبو ماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په پوره چټکتيا په اوبو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوبو ښوون سيله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژغوري.

داوبو مارانو لویکې يواځې جوړ بڼت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبو کې دننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښيزي چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند ا رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيو کې ژوند کوي. پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانگړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پيژندونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په دريمه کتوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي پيژل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په پور قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځاې په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېښا نيت وړ ونه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -  
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -  
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل  
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این  
با سرایت به ساده می ازین به آن واز  
آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا  
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را  
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته  
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -  
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل  
نجیه در موتری منتظر شکارش بود که به  
پای خود جانیش روانه بود نجیه لباس  
های اضافی زن را آن طرف پرتاب  
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید  
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم  
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه  
چیزش را دست درد دست تقدیر میبرد  
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه  
نجیه شد . . . . . خانه نجیه نه . . . .  
روسیخانه ، نجیه . . . . . در آن جا در  
باشگاه گدی های نجیه همیشه بترم  
میبرد ، بنم کراپه گبری لیلما با ملحه  
بایشترین با گلچهره ویا . . . . . و اما  
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به  
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با  
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا  
ضمانت کننده های نجیه و زلیخانیز  
دعوت شده اند . آنها نه تنها  
پرداخت جنس میخواهند بل شاید  
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی  
مردی در زلیخا استند . اشتیاقی که  
خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار  
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل  
شد نش به این محله چیزهای برادید که  
در زندان در موردش شنیده بود ، همان  
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای  
سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های  
پروخالی شراب و همان بی حیایی های  
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،  
همان دست ها ، همان جیب ها و  
همان صداها و فریادها و همان گریه  
ها . . . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا  
این جا آغاز میشود در این جا سگرت  
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن  
را آموخت در این جا آرام کننده نجیه  
بیموکنه کار است . . . . . او خوب میداند  
که قبل از همستر ساختن زلیخا با  
مشرتی او را چس طوری باید بی حیا و  
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آمد معا  
و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این  
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را  
محتاط قند کنند . همانطور زلیخا را  
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر  
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های  
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیه  
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا  
دست آورد بست از زندان - زندان  
محل مساعدی بود که دست بر سادگر  
نجیه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا  
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .  
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -  
دستخوش هر کسی میشود که بول را به  
دست نجیه میبرد . زمانی بود که  
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان  
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردانیه  
جستجوی خود است او حالا دیگر  
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر  
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله  
نجیه است . در این خانه یک مرد هم  
خداست آناسی را انجام میدهد  
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه  
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -  
مفصل نجیه را نشان بدهد . او کسلی  
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و . . . . .  
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار  
بانشان دادن آن به مردان بوالعوس  
و شهوتزده ، انتخاب شان را برزف -  
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال  
میدهد .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی  
وزالت ، یک مرد است . . . . . روسی  
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالتی .  
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و  
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا  
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس  
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم  
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور  
که شاید نجیه از شمار یک مشت بول  
خلاص نشده به مشت دیگر بول دست  
میباید ، نجیه در محل دهنزنگ خانه  
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا  
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی  
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ  
است و اما در خانه کارش در روسیخانه  
کارته پروانش - این جا او همیشه در  
لبا مو قیافه حقیقتش ظاهر میشود .  
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی  
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه  
چیز کرایست . نجیه به حساب ساعت  
و دقیقه از مشتیش بول میخواهد او  
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستورده اش در هر ساعت چس قدر  
استهلاک میشوند ، و چس قدر بول  
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور  
بسترها هم . . . . .  
نجیه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از  
کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما  
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به  
روسیانیش از نظر دور نداشت ، سه  
سال برای یک تکرار شبا روزی صفر  
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میکند .  
همان خنده و گریه همان همافوشی  
های بی مزه . همان دود های جرس و  
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر  
و همان نجیه رخانه اش و اما در این  
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه  
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب  
بولیس انفرود گردید این اولین دوسیه  
بی بود که زلیخا را به جرم فساد  
اخلاقی به زندان افکند . او این بار  
گناهکار به زندان آورده شده بود و از  
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به  
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در  
زندان ( اولین مدرسه آموزش روسی  
شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با  
خود داشت . در این جا او با قیافه  
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد  
د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم  
تخمیر کرده بودند . دهلز همان  
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز  
جوان کامل نبود به تعمت شوهرش رسیده  
آن کسانیده شده بود .

نجیه ، مهره ، اساسی عاید اتسی  
خود را از دست داده بود ، مارهای  
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو  
خواب را از او برده بودند . او گناه  
بایواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از  
روسی شدن ، جوان شده بود - این  
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس  
دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا  
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز  
هم نجیه ضمانتت را سروسامان بخشید  
نجیه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایه  
در حال از دست دادنش را نجاس  
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی  
بود که خواه و نخواه نجیه را باید به  
منزل برساند و نجیه نه به خاطر عاطفه  
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .  
این همه دلمسوزی ( ۱ ) را به زلیخا  
رسیداشت . راه زلیخا از سلولهای  
زندان دوباره به همان فساد خانه باز  
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی  
در خانه ، نجیه شد . گوی حالا دیگر  
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد ، قرض های تألیف ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تیرا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار بر روی یک بار دیگر زندانی میشود اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمی کشد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه و بندی خانه در تکرار میچسبید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عددهی اندک . سویمان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها را بازاری شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزیمهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود ، حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصویرات .

جی ناگهانی تلخی ، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیایان اش آنزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش . قصه زنده گنجی را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگراه میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی هاتصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخواند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند . . . .

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته جی احوالی خواهد شد و شاید هم مقدس فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشت های فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و بیجا بود ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند . . . . طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگراخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک ( شرکت در یک فیلم هندی ) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است و به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدو کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتف و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی آنها را بمبوش می سازم .

# نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است ( خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در ( ۱۹۷۰ ) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انقاز قانون جدید شکار - جهان به شیوه های پنهانی مفریبیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . . »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاورد های فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینه را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —  
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بنویس ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله خود منو بیسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از ستدیو خارج میکند ."  
من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .

متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -  
تون و کمدی بهادر هر جا جای خود -  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عام این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیس  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جییش و رقه یادداشتی را —  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند یاد  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز  
و فکرم کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحاً ناراحت میشود .  
متن بهیار بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متیو -  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گمش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج  
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته  
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول  
 شده باعد و حالاً همان کس  
 سوا حق از ترس رویی بود تا از غم  
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه  
 قاتل بودی کس کرده بودی او  
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی  
 رویی قرار دارند و از عقب خانه  
 های آنان با کله کله کسهای مسی  
 جنباند و به این ترتیب فاتحه  
 ناری به پایان میرسد.  
 (انالله وانا الیه راجعون).  
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه  
 هنگام هسر، زیاده متاثر ساخته  
 باشد گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولاد است در پیش ما

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسای  
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبندد.  
 جنازه در عالی ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلکتهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول خمرات  
 خود را به خیره را ندند.  
 قبر، آماده پذیرایست و تا موت  
 شاه خانم چون صدوق اعرار میرو  
 با همه قله های بی کور ابدیت  
 جاریه شده مردان به کمک هم  
 با تفت سنگها را سفی قبر را سی  
 بنفند و بکس های گل آخرین  
 سوراخها و درز های این سنگ تا آن  
 سنگ را میبویانند. آناتیکه از -  
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به  
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -  
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

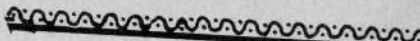
بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرق شان  
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر  
 گرفته اند این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت  
 نرآیند. کسی از حاضرین علیست  
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار  
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیعت از این  
 ببرد.  
 پروین - زنی که عمر زنا خویش  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار است. باید جسد  
 شاه خانم را عستو گنده آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه  
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده  
 عوی عروج میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خوحال... )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنود.  
 (( ای آدمها )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و  
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د  
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان  
 اطلال شان به مکتب و کود کستان  
 بروم و کار کنم... در فیروزان هم  
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان  
 تضمین کند جزای راکه امر فری -  
 محسوس و بگنای در زندان به من  
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و با کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود به این خط پایان بد -  
 هید... ای آدمها به این خط پایان  
 بد هید...  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من  
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه  
 از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)  
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ ایا مه نهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علام سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پندرا برین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آهک رسوانندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم کم آرام می‌میابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌شود در روزهای آرام بی جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی باعث تحقیقات بزرگ عبا روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد . . . .

\* \* \*

بهت و بهک جدی امروز آفر هفته است . به تحقیق روز محترم ترند - می‌باشند اما پلان باید عملی شود .

استاد و مهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟

احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود استاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها بهی در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جفایی پولیس غیرعانه حاضر شد . . .

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن خوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت

- چرا کشتی؟ چرا؟

- مایب مه . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟

- مایب می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصدت راز - دار استن و مرده غوی ؟

بعد از کمی نزدیک و گنریطان :

« مایب زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - با کرده نبوده او بهیای مره به - ( دارلنگ های ) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم : )

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (ین) بران صدیق قبری با از - بقیه در صفحه ( ۵۸ )

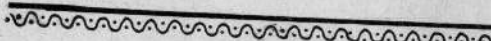
چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، براد کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . .

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌زاید . برای روشن زنیایی ها خواهد خشک اند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به ( زلیخا ) .

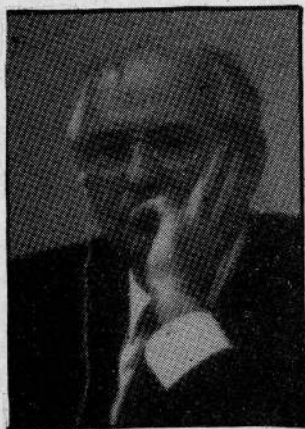
وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یاد رش عطشانک جرسی بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند . . . . پایا



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی  
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -  
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.  
 نورمان غوروی برسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعنا در یاد -  
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عصبی  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده  
 شدند. درین خصوص میفرماید به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان و مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباید.  
 به صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعناد زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -  
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند مجبور بیود  
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -  
 موصوف فیک خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم، تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است او میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -  
 و گویم های حزبی رهایی یافته  
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید گریاچف، ضمن  
 بافقاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عضا، از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چمناسٹیک زیاد بوده، از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام -  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه به بدن  
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.

# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهی به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمی کردند  
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل برهنه گفته اما او  
 میگفت قوس خواهی " برادر کفسی"  
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سانسیمت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نسیموا -  
 نسیم/ از آسمان خبر بگیرم و روزها  
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی -  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 گرگه گر سنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر  
 طاقت و توان این حاله وضع را  
 نداهم . میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با پس و  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی  
 ترجیح میدهد .

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز می شوید و کتاب را بخوید  
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما -  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها به شمارند . از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 ضامین سابقین در زاپراتوار های  
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود  
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده  
 اینکای لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد -  
 فتند . تا نمونه بودنش دانش آموزان  
 جستجوگر را رنجور نسیرد به لیس  
 به مقامات اداره لیس ها که دلا میل  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد  
 بگذارند آنان رعد کنند بهما خوردند -  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار -  
 جامعه عقب مانده خود شوند .  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و  
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟  
 - پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بهما خوردند بر اند و خسته های  
 خود بهما یازند و کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش  
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی  
 ( رهنمای علم ظفر ) بیشتر استفاده ببرند .  
 - از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دهم چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند .

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د -  
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی  
 لور دمر بی د خپه اوری و سره پوه  
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی  
 بی عقده اخستی وه . نوکله چی هغوی  
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته  
 راسی . هغه خپل سرتوری د دستا  
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د  
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزی ته راسی  
 آویسی و ی . خو کله چی د حاجی  
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی  
 تول پخپلو جر مونوا تران کوی . لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی مجرم کی . خو  
 موظف غارتوال وویل چی د توریس  
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه اود لیلو په لړگي بی دوه  
 کتوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله  
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه  
 سره بی بوتل . د نیاز پک د کلا په  
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه  
 موزی بلې شول او وی ویل چی کیسه  
 بیسی موفواری نوتاسو دولت ته  
 تسلیمو . تاسو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته  
 پرید دی . په دی وخت کی لعل کوزی  
 تاره کوزی چی بیسی واخلی خو موزی  
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی  
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی  
 پرید دی او تیش . سبا سهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه  
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلغی امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد -  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه حسایه ها از -  
 شنیدن حرف های زشت همسایه  
 خود . به بام های منازل شاه بهخه  
 بودند . دختر پادیده گان پراشک و  
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

# لطف محبت در سینه

از (( سبک عیار ))

## خبر و خبر

چهل من بود شهر جنگال گرز  
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت  
 من • هر دو به گرز با هم در-  
 آویختند • گندک سه گرز براند  
 در میدان گندک گفت :  
 ای شاه به دستوری که پها ده  
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی  
 بدادیم •  
 گفت : روا باشد •  
 شاهزاده پها ده گندک • گندک  
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز  
 کردند - بایک پیراهن گندک  
 گفت :  
 ای شاهزاده ما چنان که رستم  
 زال و سهراب فرزندش • جنگه  
 خواهم کردن • که هر کس  
 بفتند ما را بکشیم •  
 فنخ روز گفت :  
 روا باشد •  
 ایشان در گفتار که از بالای  
 حصار ها ز بسیاری که کتوک پها  
 کتی نمای میگفت که بنگر تا  
 پهلوانان بعضی در آن ساعت  
 سر برداشت که دست در کسر  
 هم خواستند زدن •  
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن  
 روی و موی بالا و پال و کوه پال  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
 رانده به فنخ روز عاشق شد  
 پنداشتی که بدان کار عشقی  
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد  
 تا چون گشتی نمای چشم بروی  
 انگد • از راه چشم میان جان  
 وی فرو شد • پنداشتی که صد  
 سال بود تا مهر او در دل -  
 داشت •  
 از این سبب گفته آمد :  
 چشم • نگاه باید داشت  
 که همه پها ها از چشم است  
 که پدیدار می آید همه محنت  
 پیش خلق از چشم می آید هم  
 و زنج و شادی بر مردم از چشم  
 است • خواری و سوگواری از  
 چشم است • سرها از چشم  
 بر باد میشوند • چشم دشمن  
 جان است • چشم را چشم  
 روان است • چشم بر تن  
 مهربان است • چشم • دل  
 راهم نم و اندهان است • چشم  
 سبب عشق پیدا کند • چشم  
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
 دوست دشمن گرداند • چشم  
 دشمن عزیز تر از جان کند •  
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک  
 دیدن آشنا شد که در همه  
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
 عشق چنان شد که خود را باز -  
 نمودید • سر اسبه و مدهوش  
 گشت • با خود گفت :  
 این چی محنت است و ایمن  
 چی بلاست و این چی زنج و  
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
 ست • این چشم نتوان کردن  
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
 از وی هیچ در دل نگرفت • این  
 عشق از کجا تا ختن به من آورد  
 چی گونه دل خود را به وی نسایم  
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
 است و سزاوار است که او را -  
 خواهد • که من در پیش گلبوی  
 چون ستاره ام پیش ماه • اما چاره  
 چیست چون من او را دوست  
 گزفتم • از نیکویی گلبوی • من  
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل  
 با گلبوی دارد • که چکل ماه  
 هم آن وی است و خود با وی  
 است • و از عشق گلبوی در -  
 چکل ماه • من ننکرده • و در من  
 چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟  
 چی چاره کنم • • • •

## اطلاعات...

سبزه از صفحه ( ۶۱ )  
 - مصروفیت عمده موجودات  
 شماره را عشق تشکیل میدهد و  
 - معمول ترین شکل معاشرت  
 میان آنها جداییست •  
 - هنگامی که ستاره گان در  
 آسمان می درخشند • زمان  
 مطلوب برای زنده کسی کردن  
 به شمار میرود ؟  
 - در شماره پرنده گان بحری  
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -  
 وجود دارد ؟  
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین  
 است • معلوم نیست چرا اکثر  
 باشندگان در آوان جوانی  
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟  
 - مقدار خشکه بروی شماره  
 بسیار محدود است • اما چنان  
 به نظر میرسد که برای پرورش  
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس  
 معصوم • میان آن برای رسیدن  
 به کسی میسرند • کاملاً کافسی  
 باشد ؟  
 - چشمان موجودات شماره -  
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
 است ؟  
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
 اشک بریزند و یا با هم  
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟  
 - موهای باشندگان شماره  
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 درازاست ؟  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو • خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیب و دو ستاره -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است ؟  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولیه  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری ( - قویان دان  
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر  
 به جوی پرده وید و میگردند

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 درازاست ؟  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو • خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیب و دو ستاره -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است ؟  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولیه  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری ( - قویان دان  
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر  
 به جوی پرده وید و میگردند

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی  
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
 میلیون دالر را پید داشته است •  
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
 خوب استم • در فیلم " میخانه • جهنم "  
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو  
 و یا گوت بیشتر داشتم • من میتوانم  
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •"  
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
 قلمنامه در چهار فیلم در مدت دو سال  
 یعنی فیلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر  
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
 میلیون دالر پایدات داشته است •  
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
 های فلسازی امضا کرد یعنی از هنر  
 نمایی در • فیلم و از دایرکت و تهیه  
 سناریوی • فیلم دیگر از هر فیلم مبلغ  
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان  
 است •  
 در جریان فلمبرداری و تمرینات  
 فلنپایش خطرانی هم او را تهدید  
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
 چنانچه " چه " پاره گی و تراشیدل  
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای  
 فیلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضربه حرف سویدن  
در جریان فلمبرداری دوکی

## طیفون کاکا

د ( ۶۵ ) بخ پاتی  
 طیفون به په دی فکر او خیال  
 روان و آمرانه ژوند به بی کاوه •  
 رای بی که به طیفون شی سه  
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه  
 د بنارخلک به پوهیدل چس  
 طیفون نه دوی تنی اونه هم  
 دوه سره لری •  
 خود طیفون نظر بیل و اودوه  
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

## مرد در سگ

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
 عدم حوصله مند و جامه و وجه  
 سند یاد شده باید هر چه زودتر  
 برداشته شود •  
 این برداشت باید از کجا ام -  
 در خارج اجرا کرد • حساب کرد  
 بالای موثریت سریع اقتضای  
 مقرون به واقعیت است • انتقاد  
 کنند • شعری گریچف • بوری  
 ایلمین بد بینی خود را در  
 ارتباط اظهار داشت • این  
 مطلب با دوری میندیم کسه  
 گریچف به حیث ( ( تحفه ) اجزاز  
 مقام ریاست جمهوری • حادثه  
 لیتوا ( نیا ) راه دست آورد که  
 در قبال آن طیف بیسان پیچید •  
 بر بلم های ملی قرار دارد •  
 منطقیست تا تصور نمود کسه  
 اولین گام های رادیکال در هر  
 سیاست برداشته خواهد شد •  
 میتوان انتظار داشت که در آینده  
 نزدیک به مردمی که ( ( گروپ -  
 رئیس جمهور ) ) نوربولند می شود •  
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور  
 صادر خواهد شد که رفیق های  
 رادیکال به تمویق انداخته شد  
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت  
 این فرامین شاید غیر معمولی  
 باشد • ولی به وسیله آن هسا  
 میتران ( ( رنگ های ) ) اولین  
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
 را معلوم نمود •

که کمرتان در مقابل دیوار  
 قرار داشته باشد • وزن تانرا  
 بالای پا های تان متمرکز  
 سازید و مطمئن باشید که بین  
 هر دو جناح بدن تان حالت  
 متوازن وجود داشته باشد •  
 است • حالا نژد خود مجسم  
 سازید که کمرتان در یک وقت  
 یک فقره را همینکه با لین هسا  
 با آرامی بدنه شما را به طرف  
 بالا کش میکنید راست میسازد •

موقع نشستن متوجه  
 باشید که ساقهای تان در  
 قسمت زانو هند یگر را قطع  
 نکنند بلکه در عرض طسوری  
 بنشینید که پا های تان یکدیگر  
 شانرا در قسمت بند پای قطع  
 کند یعنی چار زانو بنشینید •  
 ( ۱۲ ) و تیکه از حالت نشسته  
 بر میخیزید • سعی کنید که  
 آرام بر میخیزید • سر تا سر  
 راست • سینه را بلند و مفاصل  
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه ۸۵  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عیالی باز نموده و به  
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن  
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با  
 دستۀ طب عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست  
 از بهی ثابته نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب  
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا  
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را  
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن  
 میگردند. باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطبای عاقلانه و دوروی  
 این احساس عمل شده و در تمام بیمار  
 بهی برده میبود. دیگر این که  
 منوالوتراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثریت  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر تومیۀ داروها و مواد رهنجایی  
 از خود بهجا میگذارد.

• بی درمان صورت و نظرتان در  
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد؟  
 - نرمورد آنتی بی و دیگر بکنند -  
 بندها و بارک گیری های محلی آن که  
 نسبت به صورت های و غده های از -  
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده  
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی  
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که  
 زیاده تر لرفورهای بهی گرفته هم  
 رواج دارد ما درین جامه از آن -  
 استفاده مینماییم اختوارها -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.  
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که  
 آیا یک داکتر برای بیمار رهنج اندو -  
 هگین میگرد؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم:

• آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها  
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟  
 - تا وقتی که بیمار غمناک -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباشد  
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که  
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب  
 است چهارند که بیماری های تا تر  
 آور است تا تر آور حقی غیر  
 قابل درمان اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته  
 بر بی درمان برآمده ام. لیکن در  
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام:

واقعه نخستین ه یک بیمار تومور  
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات  
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث  
 و ترستر افتاده بودم نتوانستم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 میخدم درین مدت بیماری ترستر  
 داشتم. پس که به عیادت بیمار ان  
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونم (مفر) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همگان د ختسر  
 جوانم بیمار بودو هما ترور سخت  
 به کمک من نیاز داشته اما من باید  
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

# شفایاب...

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ بردی نیست. من هم استم که  
 باید کوشید تا سبب گریه را از زمین  
 برد.

• آیا گاهی بیمار را کمک سادی  
 کرده اید؟  
 - بلی و حتی تر زمره کمک های مادی  
 برای بیمار ان ه از خون خود و -  
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی  
 یک عملیات داشتم ه بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که دهم  
 را نتوانستم نجات دهم د ختسر -  
 همان روز فوت کرد.

• آیا میشود در مورد کارها و انجام  
 داده شده - به ویژه عملیات  
 های تان - صحبت نماید؟  
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب  
 بلان های مرتبه سبری گردیده در  
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 # روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی تر -  
 بعضی ترخیصات و جراحیات فاریسو  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام.  
 # خاطر اشغولی و جالب یک طبیب  
 می چیزی بوده میتواند؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوب می  
 به خاطر اشغالی جالب بی عماری بسر  
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای  
 من عیالی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی  
 داشت. لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات  
 دریا قسم که کلا نترین و مهم ترین  
 جهل یا سونوی مغزی بارگی و حتی  
 دفکت و سم دارد. بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند  
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن  
 پارچه مرمی و استخوان از ناحیه ه  
 انکستم را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم  
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میخند...  
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی  
 از من بر سهای متعددی نمودند.  
 یکی ازین جراحان ه جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگامی به چنین واقعات  
 بر نخورده بود.  
 # روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان ه هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت؟  
 - برای من خوبترین تفریح ه -  
 مطالعه است زیرا زیاده تر وقت من  
 صرف بیمار ان میخوده با زهم هغه -  
 گی را با کارهای فیزیکی و تریس  
 اطفال خوب رفیع میخازم.  
 # آیا گاهی سفرهای هم به خارج  
 از کشور داشته اید؟  
 - تا حال ه بار به خارج از کشور  
 سفر کرده ام. یک بار به کفورا برون  
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی  
 که محل فاکولته بودم و دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام.  
 # عا که یک داکتر همیشه معروف  
 و یک طبیب حاذق و بهیترین دوست  
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید؟  
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -  
 فات لیخندیمت که بر لبان بیمار  
 میدگند که من این گونه مکافات  
 را زیاده دیده ام ه با آن هم پننج  
 مدال ه یک تقدیر نامه ه یک قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام.  
 # اگر برستم را کنجکای تلغی نمی  
 کنید اندکی تر مورد زنده کسی  
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید؟  
 - مسلک و همسر را به عوا هم خودم  
 انتحاب نموده ام. شکرش بر و پننج  
 دختر دارم ه خانم و سه د ختسر آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

داوگر ی دیوگری خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دکت لز زوز اوپل دی -  
 وهر کورگی دی وهر بوجل دی  
 مینه بیستگنی من همیشه بو -  
 بل د چاپه مله تلنه بو  
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده  
 دمر وده له تاده  
 دابلنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی  
 دی :  
 ( که دیه نیکه دغه لور شعر د  
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی  
 داشمرد فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خومره ورته دی (۱) (۱)  
 دگوستا ولویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده  
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو  
 کنی اوهم دینتو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته  
 بهان کره  
 خولکه چی دینتو سی دلپکی -  
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی داسیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی  
 بی ویلی دی خوخیر ونکی بدی -  
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی دینتو کنی -  
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه  
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهینوته گورو  
 اوپه دغه لرفونی داسیر کور به وبار نه  
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو  
 پاتی کید ای چی داشمرد یانوار نه  
 دی دینتو لرفونی شعری به که چی  
 حتما له هغه جوتیزی چی بختو  
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره  
 تیور کری وی چی اسیر کور ددی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی  
 له بله بلوه بختو لرفونی سندری او -  
 تیور بختو لندی له دیو بخوازانسو  
 د بختو هنری او شعری میراث دی

به دغه شعری بدیده کنی به زره پوری  
 نیکلا انهور او بهخام موجود و او شته  
 دی داهم دینتو سی داستعدان -  
 خرگند وی ده اوهم د وگر و له دی مله  
 خیر ونکی به دی نظر دی چی داسیر  
 کور وبار نه دینتو لرفونی لاس ته  
 رافلی لیکی شعردی نه دینتو لرفونی  
 شعردی  
 وبار نه داسیر کور جهان بهلوان  
 زه بی زمری بردی نری له مائل نشته  
 به هند و سندن و برتخاران و پرکابل نشته  
 بل بهزابل نشته له مائل نشته  
 فنی دمن س منس برننا به میر عشق و یاندا  
 به لویه بیخ بر قالم برتشتید و نوبال دی  
 به ماتید و نوبال دی له مائل نشته

زیاده بر و بر خول تاویزی هسلک به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکریز دی فروغه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته  
 زما د توری تر شوبل لاندیدی هرات و جریج  
 فرخ و اسمان و تخار بولی نوزما به اود  
 زه بهزند ویم به روم له مائل نشته  
 بر روزمانشی لونی پار دی دین راخه  
 د هر یوه له رود بر خنده و سم تیشی یلسن  
 راخه  
 بی زون راخه له مائل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ  
 و کسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بسیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان چیزی بدانند و گذشته های  
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثنا در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و سر  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .  
 روز سوم هنوز یک غام سرد  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا قدامخوردند .  
 در واقع باهم دیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود  
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و قافله بخش که در زیر  
 زمین میجوشند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادرب  
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمیر پلستیک یا کلاوی دافه  
 آید بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر  
 چند خوب میدانند که فردای او باید  
 چه ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صورت  
 کنترل در جهت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه  
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روز های شنبه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم  
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوز  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد  
 پر شد :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حسی برایم شامه گلی هم نیامورده  
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانفکالت میگردد گفت :  
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را گم کند و  
 پاسخ داد :  
 - بله - سر طاه خون دافه .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد که چرا چاه حویلی را پسران  
 نمیدید ؟  
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست  
 داشت .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو  
 همه این ها واقعیت داشت . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

## پشتوادب

د ( ۸۴ ) مخ پانت  
 به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه  
 سترونی تریوورکه له ما اتل نشته  
 خیلوورگر ولره لوو پیرزونه کم  
 د وې په داینه ننه بام ننه بی روزنه کم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 برلوو فروس ویناد روس نه -  
 مننه وې تال  
 نری زیاده نوم می بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 په ورشو پیوسته شتو کال - له ما اتل نشته  
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شمیر  
 خخه رووسته پشتوادب په خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو  
 بهت ( شمر ) پری ایچی دی . دغه  
 د پشتو په دیره زره لجه وېل شوی -  
 چی خیر ونکو د خلیچه لسان په نوم  
 یاد کړی دی .  
 د اسلام دوری په دوهمه پېړی  
 کینی پشتوادب له فکری او معنوی پلو و  
 خاص پینتی رنگ او کرکتر لري . ملی  
 فرور په خیلو متونانیدل . د ننگ او  
 سیرانی په لاره تلل . د امیرکوه په  
 ویاړ نه کینی ننه په خرگنده و خلیچی  
 دغه ویاړ نه په هغه وخت کینی موز ته  
 د پشتو لوی قوت هم راخرگند وې .  
 لوی استاد عبدالحمید حبیبی په خیل  
 اثر د پشتوادبیا تو تاریخ دوهم نیکو  
 کینی د امیرکوه ویاړ نه دین له پلوه  
 زموږ داوسنی لیس له محاوروی جبرانه  
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وې چی له نوموړی پشمیر خخه جوتیزی  
 چی ( په دغه لومړنی دوره پخنی په

هجری دوهمه پېړی کینی پشتو په  
 فورکینی د نورو لوله اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر  
 سوچه توبه لري کیزی او نور عناصر په  
 گه یزی ( ۱۰ ) ( ۵ )  
 له پورتی بحث خخه په لنده توگه  
 خورتکی د نتیجی په توگه راپادو : ۱ و  
 هغه داچی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اولد پرابت ای ژوند سره په  
 موازاتو کینی وده کړی لمری په شفا  
 او روسته په لیکنی لوبول راخرگند شوی  
 دی . پشتو شفا هی او روسته لیکنی  
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکس  
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست  
 اداه ده . د پشتو لیس په قالب کینی .  
 د پشتو لیکنی ادب د اسلامی دوری له  
 پیل خخه را روسته پیل کیزی اود -  
 اسلام فرهنگ افریقه ریا کینی وده کوی  
 د امیرکوه مشهور ویاړ نه بی لومړنی  
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذونه :  
 ۱- زهری په دوه وروستو پېړی وکینی  
 پیر وکینی د پشتو د چاپی آثار و پون -  
 المللی سپینار فری و د پشتو تولنی  
 سوزات ۱۳۵۶ کال اسد میاشت  
 نوبق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زهری کالنی - زهری خانگی  
 د افغانستان د علومو اکا دمی ۱۳۶۰ -  
 کال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحمید د افغانستان  
 لنده تاریخ - ( داستاد بینوا پار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان  
 نویالی خلویوم توك  
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .  
 ۵- حبیبی عبدالحمید - د پشتو  
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولنه  
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

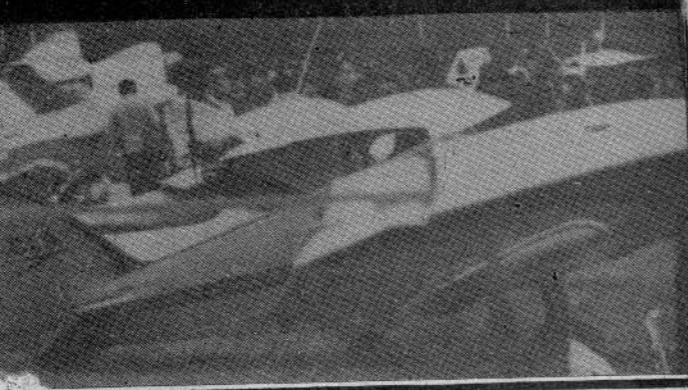
## شفا با...

بسیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استندده متبانی  
 فرزندانم معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب  
 خود در رابطه به مسلک کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* چی برایلم های تر ساحه کار  
 تان نارید و چی راهی راجهت  
 بیرون رفتار . برایلم ما با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایلم های



# حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چس  
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



## لوی و دانش

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه  
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -  
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لویه  
 کی دبولند ، چکوسلواکیا ، هنگری  
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه  
 نره بوری نند آری بی ونیولی لسه  
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)  
 ترلاسه کری دی ، ایواتیا - ن نیکول  
 بولندی بیلوت د دیو دولو لویو -  
 سرته رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو

## بریا لیتوب ورونو وویشه

د کنگل پرنخ د مندی د لوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی د سورمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بسسه  
 چتکی سره رواه ، اویان او اند رسن  
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی پراکسی خوشتره ورنده ی و  
 ورگره ، خود اویان د تینگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه  
 باید د دو ورونو به منع کی رویش

# ورزش

## مسابقات موتور رانی اروپا

مسابقات موتور رانی در شهر کارلسروه  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ، قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ همسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



## بایسکل راوی و عین حوض

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راندن بایسکل در حوض بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -  
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در حوض میباشند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه  
 در حوض حوض بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پیروید ۰

## استدیوم سرباز

در چهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 صورتی هم موجود نباشد باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی  
 را انجام داد بالای آنها میسرا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -  
 بنات دوش به پیاپی کرده و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -  
 بنات گرونی و جوهری را انجام دهد  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بکشد اسه سینه کشی نباید  
 به پشتتیب فشار بهتر را دستهای -  
 تا منقبیل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم  
 بهتر بود داخل وجود نمود فشار و وزنه  
 نموده و سیستم تنفسی تا را تقویت  
 میکند ۰

## داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً  
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا -  
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه  
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به  
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد  
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با  
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در  
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته  
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم  
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها  
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند  
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -  
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان  
 مشاهده گردیدند و کسی دیرتر تمام  
 مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی)  
 به دویدن آغاز نمودند ۰  
 دوش در استدیوم صحنه خاتمه یافت کسدر  
 انجامشن بزرگ ورزشی ادامه داشت  
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای  
 فلهیوف و گاسرفر یاد زدند ۰ نه (گول)  
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

# قاتل

د (۳۲) مخ پاتې  
منگلو یی به خاورو برید وکړ  
لکه چی ده خپل کور پیژندلی و ما  
هیڅ مرسته نه شوای کولای د در -  
ید لوتوان می نه درلود د اور لمبوز ما  
سپوري د وړه اوز د کړي وچی کله -  
کله به زما د سر سپوري ان د مراد پښوت  
وړو سید  
د ه لاهم چیچی و هلی :  
- اجمله ... اجمله زویه ... نو  
نوابه ز ...  
تر پښولاندی یی د خاوروله انبار  
خخه لاهم د وړی پورته کیدی او ده  
همغسی به منگلو خاوری را بېرته  
کولسی  
زه لاهم دده به ننداره بوخت م  
بحان رانه هیر شوی او جاس می وو -  
وو به وینو سړی کیدی م په م  
سوزید ه اوله خو پید ونه پاتی م

ماته داسی ورسپید ه چی پسه  
سل گونوتو د خاورو به فونډ یو گو ندی  
وهلی اوبه خاورو خپری لگوي  
غوز ونه می به دی چیچی د ک شوی  
دو :  
- مرسته !! ...  
خو به دی چیچی د اندی چیچی  
د مراد چیچی پوره پیژندل کیدی :  
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...  
ناخایه می له لیری یوه بنعینه غزتر  
غوزه شو :  
- چیچرت پې ؟ کم دی ؟ ...  
ودی موندل ...  
خو کله می چی د مراد تشو لاسوته  
وکل دی هم چیچی کړی :  
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...  
اوجی کل می داهم د مراد خنجه ته  
ناسته وه اوبه منگلو خاوری را بېرته  
کولسی  
باد د بنغی وینسته لوربه لور شیندل  
او جاس می سوزیدلی ښکاری دی اود -  
اور لمبی نیسی ددی په لور ووتی  
داوخت داچیچی به گډه اوریدل  
کیدی :

- نوابه ... اجمله ... وای خدا -  
په ...  
زما دده لاهم سوزید ه او جاس می  
به وینو نوری هم لمدیدی په د پیر زور  
خو کله ودراندی نوم زیا سپوری د  
اورد لمبوز به ریگی ددی په مخکی به  
خو پید وشو  
خو نیسی لانه وی تیری چی مراد  
بیرته راغبرگه شو لکه چی کیم بیل می  
پیدا کړی و ... بنه ورته پیر شوم  
نه - نه - تویک و زه هک اربان  
ولاړ م اونه پوهیدم چی معلم به دی  
تویک خه کول غواړی ؟  
خوک پری وژنی ؟  
زه لاهمغسی به سوچونوکی لاهو  
م چی مراد پخپله بنغه لورید وکړ هغه  
می تر وینتو وینوه او کشر می کړه -  
بیوسه بنغه پر مخی پروته اونه  
پوهید ه چی ولی له داسی صحنی سره  
مخامخ شوی ده ؟  
- ته نو تود د ژوند لیاقت نه لری ...  
می زویه مور ... می زامنو مور ...  
می کوره بنغه ... ژوند خه کوی ؟ ...  
اوس له بنغه د تویک خو پزی -

وینوی بنغه د پوی بیوس لوتری به  
خپرو خو ملی پورته شوه اور اولوید ه او  
کونجو لکه پروته  
د تویک پزی به ماخستنی تیاره کی  
ژور دکی شوی دی د پوز د بنغی فسر  
چوپ کر اونور مانوما هغه بنعینه غز وانه  
ورید چی خو نیسی مخکی می زمانوز ونه  
دک کړی وو :  
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...  
اجمله ...  
له لور منو وروسته مراد د اور په  
لوریدو دانگل تویک می وړگدار کړ او  
چیچی می کړی :  
- اور غوزه هم یوقاتل شوم ...  
بیای می بنده واخیسته اورد لمبوزه منگل  
کی وړک شو خوماد اچیچی لاهم  
اوریدی :  
- زه یوقاتل م ... ما وژنی ...  
زه یوقاتل م ... ما وژنی ...  
د سپین ز پری می کیسی لا دوام -  
درلود چی ناخایه د خنجه په کوچه کی  
بیا غوفا جوړه شوه :  
- زه یوقاتل م ... ما وژنی ...  
زه یوقاتل م ... ما وژنی ...

# بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک د لند پسر  
است و اگر بخوایم با موسیقی امروزی  
فیرویلون را آمیزش دهیم باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
مینماییم  
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم :  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند - نظیر شان حتی در کنه  
فروش های شهر پیدا نمیشود - دو  
قالبا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون  
خود موسیقی را نمیفهمند - سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت  
و ... یکصداد زیادی به شهرت  
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند  
شده اند  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -  
مران جوان احتوا نمیکند  
# برای وسعت آموزش ویلون و سایر  
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
هایی دارید ؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور عزیز ما ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



د پوی بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتی کیدل د پیر امله د پسر و  
احترام ور عوانونو د پاره پسر ی  
پچلی ستونزی رامینغ ته کړی دی  
د جیفری وید د پاره هغه شهه  
چی به فیژیکسی تول به درانده خوب  
ویده وو او دی چه د شیبی تر د وروچو  
پورې وین پاتی د پیره نا ارامه شهه  
وه  
له پوی خوانه ایلزی دوگان چی د  
جیفری وید د مور میلمنه وه حق پسی  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولری که  
خه هم د خونو ورش نه وی تر ل شوی  
له بلی خوانه ایلزی یوه ښکل -  
عوانه بنغه وه دی له جیفری سره -

کوز ده کړی وه دی د خپلی خونو ور  
خلاص پری ایسی و اود دی د اساده  
عمل یواسی به انسانی کړ ووم و باندي  
ددی د پوره باور ښکارندوی و او شاپد  
هم هیڅ مفهم می نه درلود  
د مثال په توگه شاید هم ددی -  
مفهم داره چی د شیبی په دغو د وچو  
کنی له خپلی منی سره یو خای کیدل  
یواسی د جیفری هیله نه وه  
جیفری ته د اخرگنده وه چه به  
ایلزی باندی د پیر زیات گران و  
د پور هم احتمال لری چه میرمن وید  
دده مور یوخه ناخه پوهیده چی د  
ایلزی د پاره می د خپلی د خوب د خونو  
پوی خوانه او جیفری ته بلی خوانه

# دری پسه دوو کپی

د خوب خونو پاکلی وی  
به پوره پقیم ویلی شوکله چی جیفری  
وروسته له د پنه چه وید وید می ایلزی د  
شیبی د مخه نیی د پاره مچ کړه خپلی  
خونو ته لار او هیڅ کومه بده هیله می  
به زړه کنی نه وه تیره شوی  
د پیر امله می د ایلزی د خونو به قتل  
کنی د کونجی د سرخولو اواز ته فونز -  
وینو خور دده دا فونز ښول می فایده  
وو هیڅ شی می وانه ویدل که  
جیفری دده دا اواز اوریدلی وی او ورو  
به ویده شوی وی  
جیفری ته چه بر توگه او ورسپین  
اورد د خوب کیسی انوستی وو -  
هیڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترخنگه ناست و هغه  
فونز ښولی و خو یواسی خدای پو -  
هیده چی دغه د پاره (دده نیسی  
د شیبی په دغو د وچو کنی د پوه روغ او  
نورمال عوان له بنغینه جتله الوته  
دده بدن تود وه حتی خولی تسری  
بهیدلی که جیفری مینه او شهوانسی  
احساسات سره یوشی او یوشان ناراض  
وی نوبه جیفری کنی د اواز ته به  
د پیر انراطی شکل موجود وو  
دده فونزتل به دی وپوهنزی کله  
چی دده زړه دده تن اودده روح  
له هغی سره د یو خای کید و د پاره  
تیری دی نویا ولی دغه تر ووت اورسم  
او رواج نن شپه دی له ایلزی نه  
جلا ساتی )  
خو ایلزی دوگان چی یوه عوانه او  
ښکلی هنرمنده وه هیڅکله می به  
زړه کنی می له پاکو هیلو نورخه نه او  
نه می دده ته نورخه تمایل ور ښکاره کړی  
و جیفری نه شوی کولای له بحان نه  
دا باور لری کړی چه د ایلزی د خونو  
د وړه خلاص پاتی کیدل دده د بنغی  
مفهم لری  
(ولی نه د هغه شتمنه مور چی  
به رسم او رواج باندی سخته مقیده وه  
او پری ښکاری کاوه ددی خندوه -

خو اخر دده او ایلزی سره کوز ده کړی پوه  
او واده می هم کاوه دده له ایلزی سره  
لیونی مینه درلوده به یوه کور کنی  
د واره سره بیل کړی شوی وو کا شکی  
ده یواسی دا جرات کړی وی چی به  
دغه لومړی نه شپه کی هغی ته ورفلی  
وی  
ولی نه او بیام به پقیم اول  
ولسی نه  
به واقمیت کی جیفری د اجراء  
و کړ د شیبی به دی وخت کنی پسی  
پواستوتوب نه شوی زلفلی دده به  
خیال که جیفری ایلزی هم دده فوندی  
به دی ناراض اخته وی نویا به  
اروم ترخو چی دی ورنش ارامه  
خوب ونه کړی خوا احتمال لری چی  
خوار کړه نجلی ارامه ویده وی  
کله چی له بحان په راپورته شو او به  
د پوره کراری سره د خپل خوب د خونو  
ورته ته لار زړه می وید وید الوته د  
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک  
به شان چه محدود پتونه او قیدات تر  
پښو لاندی کوی به د پیر احتیاط می  
ور خلاص کړ ودرید او بیای فونز  
وینو خدای پوهیده چه دغه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه به  
پاتی په راتلونکی گڼه کی

# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده یک حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده  
میباشد دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بنابه تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در آن است  
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانیک میتوانستیم  
بررسی کنیم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و هنر کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .  
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری  
درده است که رابطه آشنایی آن تصنیص بوده و دور از  
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق  
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا  
پر بسته نباشد این یک واقعیت است که دشمن در هر جا  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را یک تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این  
یک حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احسا  
س دارند میتوانند عاشق شوند و آن کاری نیست که خلاف  
شعناات مردم افغان باشد . بعداً هماسی بینند که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را  
ازیت می کند .

خبرنگار - فلم شما یک آغاز و یک انجام تصویری داشت  
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟  
نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند  
در د من هم یک درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور  
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در یک فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
تگذارند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش یک ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان آن استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی  
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که یک حرف دارد . اما درست واقعا  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بای های در کابل نشان میدهد استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید درین مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی و یاد ردی پیر و  
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت آن آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان آنرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره نوی آنرا کاتب پا خون مغان ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران و مرتضی باقرا و مننون مقصودی هانوسه  
و هاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی  
مغان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما پیش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

# د هنر حالانده

بفياض صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) او ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چی داتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام هاي استوار ) او ( ارمان کی ) چی سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړی .  
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم ) ( توري خپري ) ، ( پښیانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او دمر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتبر واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د ( د لمر په لور ) تهیه او خپور کړ و .

( ارمان ) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي .

د هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د داچی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغول ند و سرته رسول تشکیلی سوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و تولییزو بد مرصیو په له منځه وړ لوکی د څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر چاي او هر چيري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي چاي کی ساکت یاست که نه

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گړمی . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید و نکود توجه

وړ وگریدل زیاترو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم ،

چی رول مو په بری سرته رسولی . پښی منفي رولونه په لید و نکوا و

اوبد و نکو کی لمانگري همگی العملونه رامنځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان بلل کړي . حال داچی د منفي رول

لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید و نکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله لږي منفي رول هم

سرت رسولی . په ۱۳۵۸ کال کی موز د ( ملامت )

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم کی ما د قار باز رول سرته رسولی و .

فلم یوه صحنه داسی وه چی ( د ورعی له خوا موز قار ووايه ، په قمارکی زما پلو-

نکی شوم چی بیسی خلاص شی نوز ، کورته هم د شپې له طرفه د خپلی خور

کا نه اونوروات فلاکیم ، هغه خرغوم او بیا په قار ووهلوسبل کوم . د قار

جریان کی اڅ وده او جنگ پښیزي او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته

( مرغ ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون د پردی له لاری خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیته د تلو وده کړي وه ، څو



خود قهقی لانه وي تیري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . وشر میز چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . بی شرمه ) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید و نکوا او اوبد و نکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي . د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه بیا می اوواحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته مو هنري سفر کړي

په رښو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبورتیاد لئ امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی

په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ،

او د راد پور په پوس خپرونوکی د ندم لپری اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده

نوستاسو هم په مخه ښه

# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز داریاشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز داریاشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و راز داریاشی همراهمان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما میبریم و ازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستانان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز داریاشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لیمه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "راز داریاشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم و ترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز داریاشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز داریاشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز داریاشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غیرخانه مینسه:

طرح جدول تان رسید و راز داریاشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز داریاشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعر های میزورن و رسامی بفرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز داریاشی جنگه زد. پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لیمه ملا لوسلا:

مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز داریاشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز داریاشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا رباشید.

\* محترم ناهید فروزان "نوری":

از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جبل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهار بهای گرونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتهاهی و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لیمه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

\* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز داریاشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لیمه تهیه مسکن:

نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لیمه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز داریاشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هشت پاسخ نامه ها بگذارند و هر دو از تاشا پیش لذت ببرند و این هم خیال زندهگی تان:

بادیده گان فریخته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربگه حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این شاعر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم سادقی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعمه دولتی به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عیدی فارغ لیمه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"



# سوراج



# دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
 پری زیبا خندید و گفت :  
 از سوراج بیا و چشمهایت را -  
 ببند من کاری میکنم که دیگر از  
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود از سوراج بیرون آمد و  
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
 درآمده بود دید . دید که باز هم  
 در سوراخی پنهان شده است .  
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید  
 " دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
 بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود  
 و فراموش کرده بود که خودش سگ  
 است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -  
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
 زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک  
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان  
 شده است و می ترسید . پری زیبا  
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود ه در آن روزها هم  
 پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش  
 کرده بود که خودش هم پشک است  
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان  
 شده بود . ولی خجالت میکشید که  
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
 سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم  
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من  
 افتاد . نمی دانم چه نگاهش داشه  
 نگاهش دلچسب را لرزاند . هنوز  
 هم نمی توانم آن نگاه وحشتناک را -

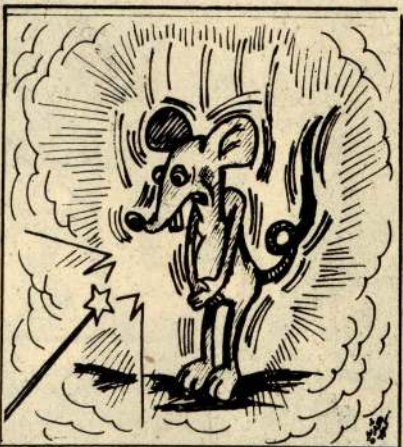
پری زیبا از جنگل می گذشت  
 زهر درختی موش کوچکی را دید که  
 سرش را از سوراخ بیرون آورده است  
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
 نگاه میکند . موش میترسید که از سوراخ  
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
 دوست کوچکم ه از چه میترسی ؟  
 موش کوچک گفت : " امروز صبح  
 از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
 نمی دانم چه نگاهش داشت ( نگاه -  
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .

پری زیبا خندید و گفت :  
 " از سوراج بیرون بیا و چشمهایت  
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر  
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
 سوراج بیرون آمد و چشمهایش را بست  
 وقتی آنها را باز کرد ه دید که به





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم تهنیت میداده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درین شهر دود  
 آلود و غیر صحت خوانده است  
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست  
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دهند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفید تر و موثر ہای  
 تصفیہ کن ہوا . . . . . ایا اقدام  
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ  
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



## تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون  
 سال پیش هنگامیکہ نخستین  
 مالیکولہای حیات از مواد  
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 ہای آتشفشانی در زیر اوقیانہ  
 نوس آرام بہ چشم میخورد .  
 دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 ازین منفذ ہا را تجزیہ و  
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش ہای تازه ہ .  
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہنہ

- \* لا بدیست .
- \* از نظر این دانشندان کہ
- \* بیشتر بر فروریہ زندہ گی در
- \* فضای خارجی تحقیق میکنند
- \* تجزیہ میثورایت ہا و سطح
- \* سیارات موجودیت مالیکول ہا
- \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ
- \* نزدیک دارد آشکار میسازد .

# کودکان در خطر خطر ایسیدز

بیماری ایسیدز خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در  
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر  
 رسیدہ است ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال ہای

(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خواریہ موسی او الوزی .  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی  
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .  
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ  
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس  
 راتاویزی اوہانتہ خواریہ بید ا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم  
 لوری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

# پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمینی حیوانات کولای شی  
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی  
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان  
 لہارہ خواریہ موسی . ہو پولہ  
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



# انفستین

قرار معلوم و جتری اولیه بار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیه بار جتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چمن نامی در هوای بارانی در لندن با جتری به کوچه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر - پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

# فولاد فزین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چمنه اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندین بل دارد .

# فلسفه های خطی

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارد به بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیز یولوزی و پتالوزی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانه ها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازه زیاد در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره افستین گزنه ( hettie ) و ( gramwell ) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به ( Leopazdgroundel ) نامیدند .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات به دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایدس شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال و حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانتراز پنج سال خواهد هندی مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده آمریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایدس شوند . ایدس در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابهن امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علاوه تا این بیماری

زنان و کودکان کشورهای امریکای رادر جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن آمریکایی از ویروس ایدس بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهرهای چندین کشور امریکایی به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امید وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایدس تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .



# د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو کی هغه مقام لوی لکه زمیری سی چی دکنگل به حیواناتوکی لوی . طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خعلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونکو سوو . او پسوور د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته له لوی او او زدی الوتونی توان ورنیسی . دغه بنگاری الوتونکی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزی و ددی .

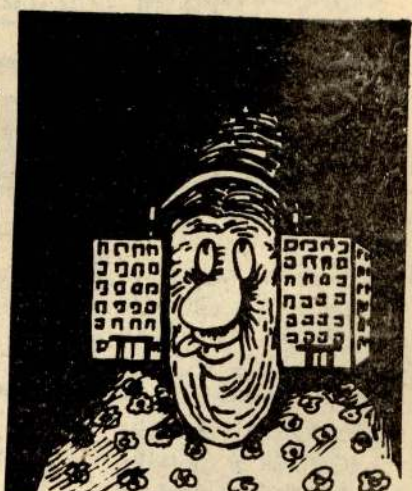
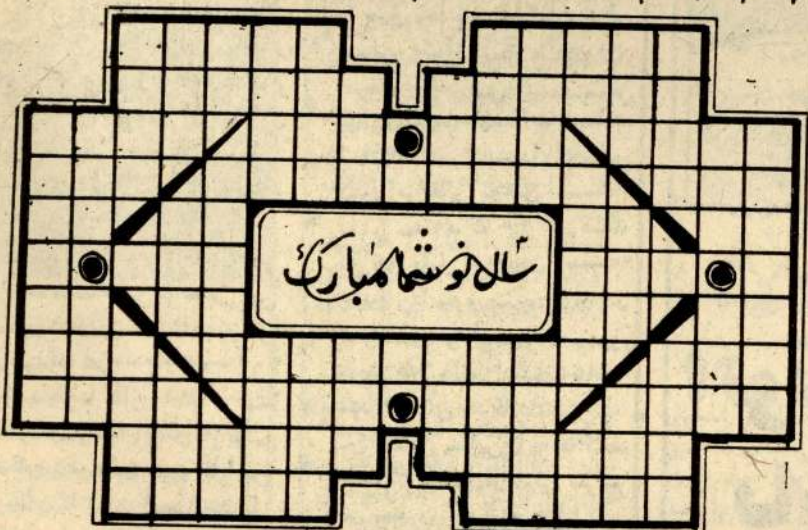
# شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نمها ۲۰ - یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۲ - با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴ - اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵ - عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶ - درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷ - آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زبنا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹ - باکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگنند ۱۰ - یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱ -
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲ - با

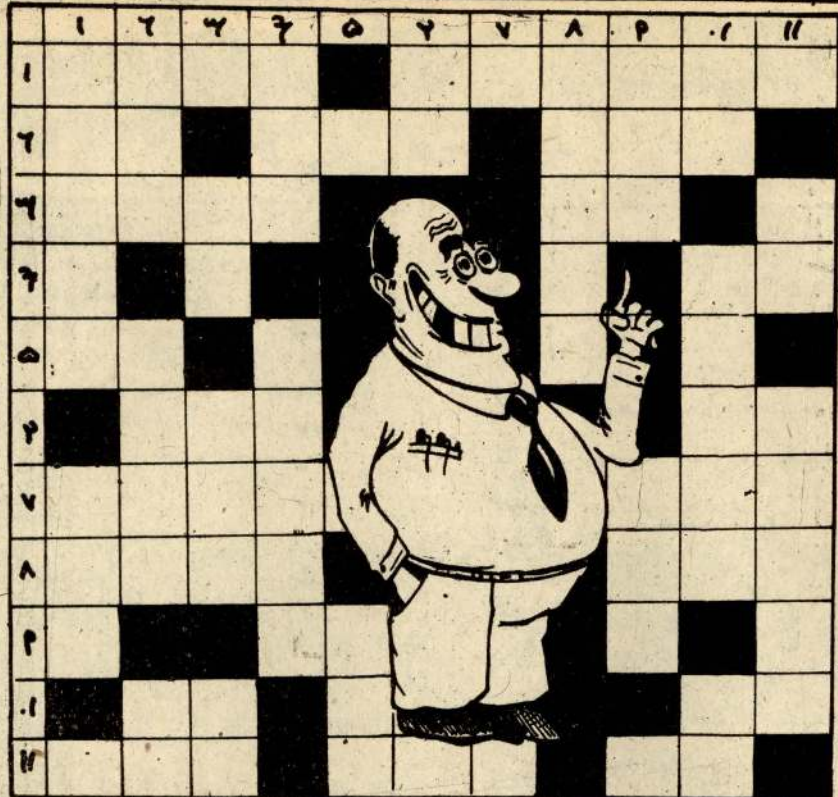
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳ - یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلسوسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴ - عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵ - تکرار حرف هست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶ - از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷ - اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸ - کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹ -
- ۱۰ - قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱ - عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲ - از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳ - تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴ - هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵ - زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- میره پخته در شکر ۱۶ - کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷ - از خوردن
- نمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست  
و در این کارتون بیان ناکند

# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید.  
قطع قطع.
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو.
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون.
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی.
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره.
- ۸- ایستاده پنتو - تارک.
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف.
- ۱۰- دختر ریز - مانع.
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون.

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان.
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات.
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن ازدوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است.

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد.
- ۲- معکوس آن معدن است.
- ۳- معکوس آن زهر است.
- ۴- پکی از پسر های حضرت آدم.
- ۵- آخرنیت - نشه.

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا.
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند.

## شما بگویید

### "کرد آورنده داد و ده سهاوش"

### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رنگالی بود ه قضا را خواه  
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اشراصابت زنده رنگالی  
و خواه ه شدیدا جراحی بردا -  
شته در اثر آن مرد ه اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
براث رنگالی میتوان وجود داشته  
باشد ه قبول کرد که حادثه عوی

### صورت گرفته و رنگالی باید قصاص شود

شما بگویید که رنگالی چی دلهلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف  
گردند ...

### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
هدیدا مرض بود ه طفلک رایه -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته ه هدایت داد که به  
طور عاجل ادویه را خریداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود .  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

### نمود ه شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بریده برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و مامور پول  
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن " دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بریده بدهد .  
شما بگویید که کارمند چی دلهلی قانع  
کننده در زمینه عملی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند رایه کند .

# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سر زنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و نامیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازا با و تا پاسخ دهید وقتی می بپندید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است در استان برخورداری خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای رفتن در استان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً او را امید و ابرم می کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در مسابقات تان با عدم آرامش و همراستای شما باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوسته کنده به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

## متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت  
 منزل اول فروشگاہ بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -  
 گان مرحوم از بازارگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

## بہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرهنگیں سلسلہ  
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرهنگ و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرهنگیں و مجلہ  
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
22 س  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**